

زیادی اسیر به دشت‌های خود بازگشتند. ترکمنهای آبادی قره سنگر، گمیش تپه و جز آن از راه خشکی وارد استرآباد شدند. شاهزاده بدیع الزمان حاکم آنجا که با سپاهی مرکب از بیست هزار نفر با آنها می‌جنگید، برای مبادله زندانیان چاره‌ای جز آن نیافت که با آنها وارد مذاکره شود.

پس از برپایی ایستگاه دریایی در آشوراده ترکمنها چندین بار برای برقراری روابط بازرگانی با روسها به اینجا آمدند و «قدیرخان» پسر خیاط خان نامبرده در بالا که مذاکرات مربوط به مبادله زندانیان با ایرانیان را انجام داده بود، بالاخره به طور قطعی به آشوراده نقل مکان کرد و به عنوان رئیس ترکمنها سکونت گزید.

ترکمنهای آرامش خواه که در خلیج استرآباد به تجارت اشتغال دارند و با آشوراده در ارتباط دائم می‌باشند آنجا در کلبه یا چادرهایی واقع در پشت دهکده‌های بازار سکونت داشتند. از آنجا که تعداد ترکمنهایی که با روسها وارد دادوستد شده‌اند و غالباً بیش از دیگران که در آنجا عمدتاً به کار ماهیگیری اشتغال دارند به خلیج می‌آیند چندان قابل توجه نیست و هویت همگی آنها معلوم است، براساس مقدار نفت قیلی که در یک سال صادر می‌کنند می‌توان ثروت و حیثیت آنها را سنجید. اینان عبارتند از: «اوقوزبای» از قبیله سم‌دین از آبادی حسنقلی (۲۰۰۰ پود)، «تقی بای» از قبیله ترکمه (۱۰۰۰ پود)، «سید محمد» از قبیله ندیم (۱۵۰۰ پود)، «آخوند ملامراد»^{۶۰} (۳۰۰۰ پود)، «اورازی محمد» (۳۰۰۰ پود)، «حیدر محمد» از قبیله ندیم (۷۰۰ پود)، «حق نظر خپوه‌چی» از قبیله ترکمه (۸۰۰ پود)، «کیاش» پسر اوقوزبای (۳۰۰ پود)، «ملا دوردی» از قبیله دخمه در سیمین تپه (۲۰۰ پود)، «آقاجان» (۲۰۰ پود)، «الیاس قلی» از قبیله چوده در کنار اترک و در آبادی چکیش لر (۷۰۰ پود)، «آباها» (۱۰۰۰ پود)، «حاجی احمد» از قبیله سم‌دین (۱۰۰۰ پود)، «آقانظر» از قبیله چوده (۳۰۰ پود)، «عباملا افورجالی» (۲۰۰ پود)، «سوون

۶۰ - آخوند به عنوان، یا شخصیت روحانی هرگز به آشوراده نیامد و همواره نماینده‌ای از طرف خود به آنجا گسیل می‌داشت.

اقورچالی» (۱۰۰ پود)، «محمد وردی» (۳۰۰ پود)، «نوری بای» از قبیله ترکمه (۱۲۰۰ پود)، «یعقوب» از قبیله سمدین (۱۵۰۰ پود)، «نیاز علی» (۵۰ پود)، «قراش» از قبیله تاتار در چکیش لر و حاجی‌نفس (۳۰۰۰ پود)، «ملابابا» (۷۰۰ پود)، «قربان قلیچ» از قبیله مخدوم در حسنقلی (۴۰۰ پود)، «خان جان» از قبیله کلته از همان آبادی (۲۴ پود)، «عبا» (۱۵۰۰ پود)، «قدیرخان» از قبیله گور در کرانه اترک، در چله کن و سیمین تپه (۴۰۰۰ پود)، «آیم» از خویشاوندان قدیرخان (۳۵۰ پود)، «نورعلی‌خان» از قبیله چوکی قره‌سنگر (۲۰۰ پود). علاوه بر اینها باید از «نیاز دوردی» نام برد که سابقاً به علت راهزنی بیش از آن بدنام بود که بتواند با روسها وارد معاملات تجاری شود. اما ناآرامیها و بی‌نظمیهای گوناگون در خلیج استرآباد سبب شد که تجارت نفت قیل در جزیره متوقف شود.

ترکمنها نفت قیل، نفت، نمک، قالی، پر، نمد، پرقو^{۶۱} و دیگر کالاها را که در ازاء پول می‌فروختند به جزیره آشوراده می‌آوردند. حجم داد و ستد نفت قیل در سال ۱۸۵۸ حائز اهمیت بود. در آن هنگام «بارون فون تورناو» مقادیر زیادی از آن را برای کارخانه‌هایی می‌خرید که وی در نزدیکی رودخانه در ۱۸ ورستی شمال بادکوبه احداث کرده بود. چنان که می‌دانیم در این کارخانه‌ها نفت تصفیه می‌شد.

در آن زمان ترکمنها با جدیت در جزیره چله کن اقدام به استخراج نفت قیل و حمل روزانه آن به جزیره آشوراده کردند. اما ناگهان واردات قطع شد زیرا بین ترکمنها بر سر مسئله مالکیت چاههای نفت قیل که در گذشته هیچکس مدعی آن نبود و از آن نیز حفاظت نکرده بود نزاع در گرفت و در نتیجه قیمت آن افزایش یافت که کسی قادر به پرداخت آن نبود. در آغاز قیمت برای هر پود ۳۷/۵ کوپک نقره (ریال کهنه یا قدیمی به گفته ترکمنها)، بعداً به ۶۰ کوپک (دوهزار = دوقران) و سرانجام به ۷۵ کوپک برابر دو ونیم قران افزایش یافت. چون محاسبه اعداد کسری برای ترکمنها

۶۱ - مولف پوست قو آورده که به نظر می‌رسد منظور همان پرقو باشد. (م)

بسیار دشوار بود، کمتر قیمت را برحسب شاهی یعنی $1/5$ کوپک افزایش یا کاهش می دادند، بلکه همواره این کار را براساس «پانابات» یا قران^{۶۲} انجام می دادند.

افراد زیر را به عنوان مالکین چاههای نفت چله کن می شناسیم: «حاجی گلدی» از قبیله سمدین، «کیازمحمد»، «سیدمخدوم»، «آقا محمداون بیگی»، «قلی کنعان»، «حاجی کنعان»، «کوچک کر»، از قبیله ایری، «شرب» از قبیله ندین، «آنچاق»، «محمد دوردی القدیر»، «سیدتقی»، «آتش»، «سنجر»، «عیوض آقا گیوه چی» از قبیله ترکمه، «حاجی نیان»، «عیوض خان»، اینها هیچکدام خود به آشوراده نمی آمدند بلکه نماینده هایشان را می فرستادند. سالانه ۶۰۰۰۰ پود نفت قیل به آشوراده و علاوه بر آن ۱۰۰۰۰ پود هم بدون تماس با ایستگاه دریایی به بادکوبه می آوردند. نفت قیل به صورت قطعات مکعب به وزن ۴ تا ۱۰ پود بارگیری می شود. یک قایق بزرگ ترکمنی تا ۱۵۰۰ پود گنجایش دارد.

ترکمنها ترجیح می دهند نفت را به ایرانیان ساکن استانهای استرآباد و مازندران بفروشند. ترکمنها نفت را در داخل خیک حمل می کنند و برحسب بار یا خروار می فروشند. یک خیک نفت برابر ۱۰ باتمان یا $1/4$ خروار و برابر $3/5$ پود است که حدود ۳ تا ۴ قران ارزش دارد. بار یا خروار که ۴۰ باتمان است برابر ۱۵ پود است و به قیمت ۱۲ تا ۱۴ قران فروخته می شود. یعنی حدود هر پود ۳۰ کوپک نقره. هنگام فروش برای توزین از سنگهای بزرگ استفاده می کنند. فرآورده های مایع، مانند نفت و امثالهم را برحسب سطل یا پیمانهای به گنجایش نیم خروار بیشتر بار می کنند.

۶۲ - این سکهها بین ترکمنها مورد استفاده است. سکههای نقره: پنابات (ایرانی) برابر ۱۵ کوپک نقره، قران ریال یا هزار ۳۰ کوپک. سکه طلا: قران ۳ روبل نقره، دوکات هلند که عربی یا باجاقلی می نامند، ۳ روبل نقره، علاوه براین براساس ریال کهنه $37/5$ کوپک محاسبه می کنند که به صورت سکه وجود ندارد. نیم امپراتوری روسی را کمتر می شناسند و با اکرا آن را به ارزش رسمی ۵ روبل و ۱۵ کوپک می پذیرند.

نمک براساس جفت یا «کوشما» به قیمت ۱/۵ تا ۲ قران برای هر جفت یعنی ۱۰ کوپک نقره برای هر پود فروخته می‌شود.

ماهی در اینجا از بازرگانان حاجی طرخان یا بادکوبه که وسائل زیادی ندارند خریداری می‌شود. از این رو فقط به صورت خرده فروشی معامله می‌شود. در سال فقط حدود پنج یا شش کشتی حامل ماهی خلیج استرآباد را ترک می‌گویند. تجار ارمنی خریدار ماهی توجه چندانی به رونق این تجارت ندارند و در دادوستد، چندان پای بند درستی و درستکاری نیستند. از آنجا که به یکدیگر اعتماد ندارند، مدام قراردادهایی بین خود منعقد می‌کنند و یکدیگر را متعهد می‌کنند که ماهیها را به نوبت و هر یک به مقدار معین از ترکمنها بخرند و با بالا بردن قیمت منافع یکدیگر را در معرض مخاطره قرار ندهند، با این حال این قرار دادها با آن که همیشه کامل و با تعیین انواع مجازات منعقد شده اما هربار نقض می‌شود. با وجود آن که هنگام بارگیری کشتی‌ها را زیر نظر دارند، هربار که به حاجی طرخان وارد می‌شوند دیده می‌شود که هریک مالک مقداری بیش از آنچه تعیین شده می‌باشند. وسیله معمولی که آنها برای فریب یکدیگر به آن متوسل می‌شوند آن است که با ترکمنها قرار می‌گذارند پس از ترک خلیج استرآباد، روی دریا مقداری ماهی به آنها تحویل دهند.

با وجود آن که ترکمنها با همه حيله‌های ارمنیها آشنا هستند، با این حال در انجام شرایط آنها نسبتاً دستکارند. مثلاً این که آنها پیش از تحویل کالاهای خود بهای آن را بدون دادن رسید دریافت می‌دارند و به آسانی می‌توانند کلاهبرداری کنند، بدین ترتیب که بدون تحویل کالا به استپهای خود باز گردند، لکن چنین رویدادی بسیار نادر و محتملاً فقط در صورتی پیش می‌آید که بتوانند طلبکار را به عنوان اسیر با خود ببرند.

روابط تجاری با ترکمنها غالباً قطع می‌شود و این به مجرد وصول خبر اسیر شدن روسها و یا ربوده شدن یک کشتی است. در این گونه موارد ایستگاه بایستی بی‌فاصله، همه ترکمنهای حاضر در جزیره را دستگیر نماید و سپس مذاکرات برای مبادله اسیران را آغاز کند. اسیران معمولاً در کرانه اترک، در فاصله کمی از دریا نگاهداری می‌شوند، تا از فرار آنها جلوگیری شود. سپس

مذاکرات بین آشوراده و اترک به میانجیگری ترکمنهای ساکن کرانه انجام می‌پذیرد و غالباً حصول توافق بر سر قیمت، مدت زیادی به طول می‌انجامد، لکن به اسیران روسی و به طور کلی بیگانه، به مراتب کمتر از ایرانیان کار تحمیل می‌شود و در آبادی، ترکمنی‌ها به مراتب از آزادی بیشتری برخوردارند. به آنها اجازه نامه‌نگاری با اقوامشان داده می‌شود و ترکمنها خودشان نامه‌ها و بسته‌های آنها را به مقصد می‌رسانند. زنان ترکمن نیز دستور دارند نسبت به روسها به خصوص در غیبت مردان مهربانتر از با ایرانیان باشند. برعکس برای آزادی آنها بهای بسیار بیشتری نسبت به ایرانیان مطالبه می‌کنند، مثلاً برای یک ملوان ساده ۱۰۰۰ تومان. زیرا از آنجا که ترکمنها به طور دائم بر سر تصاحب اسیران با یکدیگر در مشاجره‌اند، هریک در صدد دریافت سهمی برای خود می‌باشد که قبلاً برحسب تعداد افرادی که در راهزنی شرکت داشته‌اند تعیین می‌شود. روحانی اعظم «تا خان قاضی» که باید برای رستگاری روح آنها دعا کند هر بار سهمی می‌گیرد. اینان به شدت محافظت می‌شوند و به ندرت جرأت فرار دارند. زیرا پس از اقدام به فرار باید در انتظار رفتار بسیار سختتری باشند. یک پيله‌ور ایرانی که آزادی او از اسارت خریداری شده بود، در آشوراده برای من حکایت کرد که: او را پس از اقدام به فرار فوراً دستگیر و به زنجیر کشیده مجبورش کردند از بامداد تا شام در هاونی که دسته سنگین آن را به زحمت می‌توانست بلند کند، نمک بکوبد، و آنها وی را با کتک به انجام این کار برمی‌انگیختند. شبانگاه پای او را به گونه‌ای به درخت می‌بستند که فقط سر او روی زمین قرار می‌گرفت. می‌گویند سابقاً مجازات معمولی اسیران بدینگونه بوده است که آنها اسیران را تا گردن در خاک دفن می‌کردند و چند روز آنها را به این صورت نگاه می‌داشتند. آدم ربایی در خلیج استرآباد معمولاً پس از پایان ماهیگیری و تسویه حساب متقابل آغاز می‌شود.

باید توجه داشت که ترکمنهای ساکن کرانه دریانوردان ماهر جسوری به شمار می‌آیند. با وجود آن که آنها قایم‌هایشان را «کوزوبوی» (ماخوذ از کلمه روسی «کوزووی»^{۶۳}) می‌نامند به ندرت بی‌عیب و نقص هستند. آنها با جرأت مسافت زیادی از کرانه دور می‌شوند و از هیچ توفانی به خود ترس راه

نمی‌دهند و کمتر شنیده می‌شود که یک قایق ترکمنی غرق شده باشد. ترکمنهایی که در خلیج استرآباد به راهزنی دریایی می‌پردازند معمولاً روزها در نزدیکی کرانه کم ژرف توقف می‌کنند تا چنانچه مورد تعقیب کشتیهای جنگی روسی قرار گیرند آسانتر بتوانند فرار اختیار کنند. شب هنگام با استفاده از باد مساعد به دریا می‌روند. آنها در کشتیهای خود نفت، نمک و اجناس دیگر به قره تپه، فرح آباد و مشهدسر می‌آورند و معمولاً در رودخانه بابل توقف می‌کنند، زیرا به علت امواج بلند و بادهای شدید جرات نمی‌کنند از مشهدسر فراتر روند. ترکمنها به منظور انحراف توجه کشتیهای روسی از خود، برای فرار حيله‌ای به کار می‌برند. بدین ترتیب که روی نیهایی که در ساحل روئیده تکه‌هایی از نمد می‌آویزند و کلاههای ترکمنی بر آن می‌گذارند. تخمین زده می‌شود که ترکمنها جمعاً ۳۰۰ قایق دارند که ۴۰ تای آنها «کوزوبوی» هستند و هریک قادر به حمل ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ پود می‌باشند. هنگامی که ترکمنها از دریانوردی باز می‌گردند می‌کوشند به هر تقدیر چند نفری را به اسارت ببرند. چنانچه با یک کشتی بازرگانی برخورد کنند، می‌کوشند یا آن را متوقف کنند و یا چنانچه لنگر انداخته باشد آن را محاصره کنند. این گونه کشتیهای بازرگانی که معمولاً ۴ یا ۵ سرنشین ایرانی یا تاتاری دارند از حاجی طرخان کاملاً غیر مسلح به دریا می‌روند و طبعاً نمی‌توانند در برابر حمله ترکمنهایی که همیشه با شمشیر و تفنگهای سرپر مسلحند مقاومت کنند. در سال احتمالاً بیش از بیست کشتی حامل کالاهای ایرانی و آهن از حاجی طرخان و بادکوبه به خلیج استرآباد نمی‌آیند. حرکت این کشتیها از حاجی طرخان به خلیج استرآباد دو تا سه ماه به طول می‌انجامد زیرا آنها مجبورند هر بار که باد نامساعدی وزیدن می‌گیرد توقف کنند. در حالی که یک کشتی بخاری در همین مدت این مسافت را دو تا سه بار طی می‌کند. کشتیهای بادی در بدترین شرایط قرار دارند. سرنشینان آنها نه مسلحند و نه بر کشتی مسلط. باوجود آن که آنها هیچوقت از کرانه دور نمی‌شوند، به ویژه در فصول بدسال سوانح بسیاری روی می‌دهد. در سالهای اخیر، از زمانی که شرکت‌های کشتی بخاری قفقاز و مرکور حمل و نقل کالا را عهده‌دار شده‌اند، از تعداد کشتیهای بادی کاسته شده است.

کشتیهایی که خلیج را ترک می‌گویند، مادام که از دید کرانه ترکمن خارج نشده و به وسط دریا نرسیده‌اند تحت مراقبت ایستگاه دریایی قرار دارند. هنگامی که سطح آب در خلیج بالا می‌آید، کشتیها برای ادامه حرکت نیازی به حرکت در آبهای آشوراده کوچک ندارند و می‌توانند بین ایستگاه دریایی و شبه جزیره پوتمکین حرکت کنند و در نتیجه راه خود را بیست میل کوتاه کنند. برای قایقها و کشتیهایی که قادر به حرکت در آبهای کم ژرفا می‌باشند این راه تقریباً در تمام طول سال قابل استفاده و مصون از حملات ترکمنهاست.

www.tandis.de
تندیس

استرآباد

استان استرآباد در جنوب شرقی کرانه دریای خزر، از مرز بخش اشرف در غرب، تا استپ‌های ترکمنی در شرق به موازات البرز امتداد دارد. در این استان تنها یک شهر وجود دارد که به همان اسم نامیده می‌شود و در ارتفاع کمی در دامنه کوهستان مشرف به استپ‌های ترکمنی قرار دارد. فاصله شهر تا خلیج استرآباد را حدود چهل ورست می‌دانند. در هوای صاف می‌توان شهر را از دریا دید. استان استرآباد از غرب در منطقه قدیمی «جیره - گلباد» نزدیک روستای گلوگاه به مازندران محدود است. فاصله شهر تا اینجا را نه فرسنگ برآورد می‌کنند. می‌گویند در زمان نادر شاه یا شاه عباس در پشت روستای گلوگاه دیواری از پای کوهستان تا دریا کشیده شده بود که هم مرز بین استانهای همسایه بود و هم ایرانیان را در برابر حملات ترکمنها محفوظ می‌داشت. چنانکه از آثار به جا مانده برمی‌آید علاوه بر این استحکامات در همان جهت گودال عمیقی ممتد بوده است. در سمت راست روستای گلوگاه، آن سوی رودخانه کوچکی به همین نام تپه‌ای به نام «عمارت تپه» وجود دارد و چنان که پیداست قلعه «کنت ویونیویچ» در آنجا برپا بوده است. می‌گویند در گذشته دریا تا پای این تپه امتداد داشته است.

استان استرآباد در شرق بوسیله رودخانه قره سو که در جهت شمال شرق شهر جاری است، از دشت‌های ترکمنی جدا می‌شود. مرز جنوبی در حوالی شاهرود - بسطام، روستای «تاش» در کوهستان «شاه کوه و ساور» است. فاصله شهر را تا اینجا حدود ده فرسنگ برآورد می‌کنند.

استان استرآباد در اراضی پست باتلاقی با جنگلهای انبوه و بیشه‌های

پوشیده از بوته‌های کوتاه قرار دارد. هرچه به طرف شرق پیشتر رویم از رویش گیاهی به طور محسوس کاسته می‌شود و در آن سوی رودخانه قره سو در جلگه‌های شنی به کلی از بین می‌رود.

این استان به بلوکها و نواحی زیر تقسیم می‌شود:

۱- بلوک استرآباد رستاق، روستاهای شرق شهر را در برمی‌گیرد و حدود چهار فرسنگ طول دارد. بلوک سابق «فخر عمادالدین» نیز جزو این بلوک بوده است.

۲- بلوک سیدن رستاق، در شمال و شمال شرقی شهر تا روستای «کردمحل» امتداد می‌یابد. شش فرسنگ از رودخانه «باغو» یا «سیاه جو» فاصله دارد و عرض آن دوفرسنگ است.

۳- بلوک «انزان»، واقع در شمال شرقی شهر تا خلیج استرآباد ممتد است و از روستای کرد محل در شرق تا روستای «نوکنده» در غرب به طول پنج و عرض دو فرسنگ تا کوهستان امتداد دارد. بخش سابق جیره- گلباد جزو این بلوک است. ۴- بلوک «کتول»، در جنوب شرقی شهر، دشت‌های ترکمنی مجاور را در بر می‌گیرد و طول آن هفت فرسنگ است.

۵- بلوک «فندرسک»، بین کتول و مرز شرقی. بخشهای سابق «کوهسار و نوده» جزو این بلوک می‌باشد.

۶- بلوک «شاه کوه وساور» یا «شاهرود»، در کوهستان نزدیک مرز سه استان استرآباد- شاهرود- بسطام و مازندران واقع است.

رودخانه‌های جاری در اراضی کرانه خلیج استرآباد از شرق به غرب عبارتند از:

رودخانه «قره سو» یعنی آب سیاه که به علت لجن تیره رنگ کف آن چنین نامیده می‌شود. این رودخانه از نزدیکی روستای حسین آباد در چهار فرسنگی استرآباد سرچشمه می‌گیرد و در جنوب شرقی آشوراده به خلیج گرگان می‌ریزد. ترکمنها رودخانه قره سو را برای تمیز آن از رودخانه‌های نزدیک گمیش تپه که آن را سفید گرگان می‌نامند گاهی قره گرگان می‌خوانند. در غرب قره سو جویبار «سپی کلا» جریان دارد که تنها در بهار

هنگام آب شدن برف در کوهستان و طغیان آب رودخانه‌ها آب دارد، ولی در فصل گرم دهانه آن کاملاً خشک است. آب این جویبار شیرین است. رودخانه «باغور» یا «سیاه جو» نام خود را از روستای باغو که به فاصله سه ورست از این رودخانه و همچنین از خلیج قرار دارد، گرفته است. این رودخانه برای حرکت با قایق به قدر کافی عمق دارد. دهانه رودخانه در فصل گرم نسبتاً کم عمق است.

«سرمحله»، نزدیک روستایی به همین نام جویبار کم عمقی است که به خلیج می‌ریزد و به علت انبوه نیزاری که ساحل آن را پوشانده تقریباً ناپیداست. «لاورد» یا «ولفرا» جویباری کم عمق است که در میان جنگل، نزدیک ده ولفرا جریان دارد و روبروی جزیره آشوراده به خلیج می‌ریزد.

«گن» (جز) در دو ورستی شرق روستایی به همین نام جریان دارد. جویباری کم عمق است و به خلیج می‌ریزد.

«دشت کلا» در بستری پهن اما کم عمق در میان روستای گز جریان دارد و در نزدیکی اداره گمرک ایران به خلیج می‌ریزد.

«چوبا کنده» جویباریست که در تابستان کاملاً خشک است و نامش را از یک روستا گرفته است.

«نوکنده» در میان روستای نوکنده جاریست و در تابستان کاملاً خشک می‌شود.

«لیوان» هنگام وجود سیلاب‌ها آب دارد.

«جیره گلباد» (جیر) جویباریست که نام خود را از بخش سابق و روستای جیره گرفته است.

«گلوگاه» رودخانه مرزی بین استان استرآباد و مازندران است. از میان روستای گلوگاه می‌گذرد و در تابستان خشک می‌شود. می‌گویند در تپه «پیرکرنده» نزدیک این رودخانه معادن سرب وجود دارد.^۱

۱- به گفته ایرانیان در نزدیکی گلوگاه معدن طلا یافت می‌شود.

کلیه رودخانه‌های کوچک نامبرده از کوهستان مجاور سرچشمه می‌گیرند و در مسیرهای پیچ در پیچ نامنظم میان جنگل و بیشه و بیشتر در میان بلوک انزان واقع در کرانه جاری هستند. فقط دوتای آنها یعنی قره سو و سیاه‌جو را می‌توان رودخانه‌های کوچک نامید که با بالا آمدن سطح آب، با قایق‌های بارگیری شده می‌توان در آنها حرکت کرد. بقیه به اندازه‌ای کم عمقند که حتی کرجیهای کف صاف نیز نمی‌توانند در آنها عبور کنند. هرچند در موسم سیلاب‌ها در این رودخانه‌ها آب جاری است، ولی در آن هنگام هم به قدری آب کم است که همه جا می‌توان با پای پیاده از آن گذشت. این رودخانه‌ها غالباً در مسیر خود میان جنگلها تبدیل به نیزار و باتلاق می‌شوند. ولی بستر شنی این جویبارها فواید قابل توجهی برای ساکنین دارد که از آنها می‌توانند برای عبور با عرابه به عنوان جاده استفاده کنند، زیرا راهها لغزنده و کرانه‌ها در فصول بد سال غیرقابل عبورند.

داستان برپا شدن استرآباد را اهالی آن چنین حکایت می‌کنند: زمانی که هنوز شهر گرگان کهن برپا بود، در اینجا خرکچیها و قاطرچیها زندگی می‌کردند. دامنه کوه که شهر امروزی در آن قرار دارد به نام «استرآباد» به منزله مرتع و محل نگاهداری خر و استر بود.^۲ بعدها در اینجا روستایی به نام «استرک»^۳ برپا شد که به سبب گنجهای مدفون در کوهستانهای نزدیک به آن معروفیت داشت و ساکنان استانهای مختلف را به خود جلب می‌کرد. هنگامی که «یزیدابن مصلح»^۴ سردار عرب در یک لشکرکشی به سال ۹۸ (۷۱۱ میلادی) به گرگان و استرآباد آمد، برحسب اتفاق گنجی با ۴۰ کوزه پراز طلا کشف کرد.^۴ وی از موقعیت این روستا به قدری خوشش آمد که دستور داد شهری در آنجا برپا سازند و آنجا را به عنوان محل اقامت خود برگزید. نام استرآباد در تاریخ تبرستان کهن به کرات به عنوان محل اقامت

۲- ظهیرالدین صفحه ۲۲

3 -Astarek

۴- Fraser (سفر و ماجرا در استانهای ایران و غیره) لندن ۱۸۲۶ صفحه ۷.

سرداران و حکام عرب از سلسله‌های «آل زیار» و «سادات» ذکر شده است. اینان به عنوان حکام بخشهایی از تبرستان بیش از یکبار به کرانه‌های جنوبی دریای خزر هجوم بردند. سلجوقیان و مغولها و دیگر اقوام بیگانه که می‌کوشیدند کرانه‌های جنوبی دریای خزر را به اطاعت خود درآورند از استرآباد عبور کردند. هنگامی که گرگان ویران شد اهالی آن به استرآباد مهاجرت کردند. در آن زمان شهر تا «قلعه خندان» که اکنون به فاصله دو ورست از استرآباد قرار دارد کشیده می‌شد. رأس این تپه قلعه‌ای برپا بود که از آن دیواری به دور شهر کشیده شده بود. می‌گویند در بنای این قلعه از سنگهای معبد ستایش گران آتش استفاده شده است. در کنار این دیوارها برج و باروهای مستحکم و دورتادور شهر خندق عمیقی وجود داشت. این تپه «خلعت پوشان» هم نامیده می‌شد. می‌گویند در گذشته تشریفات انتصاب حاکم جدید استرآباد در اینجا به عمل می‌آمده است. اکنون از استحکامات دوران گذشته چیزی به چشم نمی‌خورد. این تپه اکنون تفریحگاه مورد علاقه مردم استرآباد است. در گذشته علاوه بر این دژ ۳۰ دژ دیگر نیز در نزدیکی استرآباد وجود داشت.

در سده گذشته استرآباد در پی ناآرامیهای داخلی ایران مکرر مورد تهاجم قرار گرفت و چندین بار ویران شد، زیرا مدعیان مختلف تاج و تخت یا این شهر را یک مدافع وفادار یا یک پایگاه مقاومت خطرناک تلقی می‌کردند. این شهر متحمل تهاجمهای متعدد قبیله‌های ترکمنی نیز بود. نادرشاه برای آن که این ناآرامیها را پایان بخشد، فرمان داد حصار و استحکامات آن را ویران کنند. از آن زمان شهر به وسعت کنونی خود رسید. در زمان آغامحمدخان باردیگر به دور استرآباد حصار کشیدند. برج و باروهای آن از نو ساخته شد و خندقها نیز تمیز شدند. منتها از این زمان به بعد هیچکس در اندیشه این استحکامات نبود. حصار و برجها دوباره بر اثر زلزله ویران شدند. خندق پر شد و امروز استرآباد دیگر توان پایداری در برابر کمترین محاصره‌ای را ندارد. از استحکامات گذشته تنها بقایای متلاشی و توده‌های آجر به جا مانده است که اهالی برای بنای انواع ساختمانها در شهر از آن استفاده می‌کنند.

معروفترین استحکامات علاوه بر «قلعه خندان» عبارتند از: تپه «قلعه کهنه» در سمت شرق شهر، «تورنگ تپه» در بلوک استرآباد- رستاق که اکنون روستایی به همین نام در آنجا وجود دارد. «کهنه گلباد» در سمت غرب، در مرز مازندران، «مایان» در جنوب استرآباد در بلوک کتول برفراز کوهی به همین نام، «آق قلعه» در شرق در مرز دشت‌های ترکمنی و چندتای دیگر. همه این استحکامات اکنون ویران شده‌اند و تنها توده‌های متلاشی آنها به جا مانده است.

حصارهای استرآباد در هر سمت دروازه‌ای دارند که به نام محلی که به آن منتهی می‌شوند خوانده می‌شوند و مشتمل بر چهار در به شرح زیر می‌باشند:

۱- دروازه میدان که از آن دروازه‌ای به کرانه گز و به طور کلی به دریا منتهی می‌شود. برفراز این دروازه یک برج نگهبانی وجود دارد. دروازه هر شاهگاه برای جلوگیری از ورود ترکمنها به شهر بسته می‌شود.

۲- دروازه سبزی مشهد که در قسمت شرقی قرار دارد و جاده‌ای از آن به خراسان و مشهد می‌رود.

۳- دروازه بسطام که در جنوب شرقی و ابتدای جاده منتهی به استان شاهرود - بسطام قرار دارد.

۴- دروازه چهل دختر که در جنوب شهر، روبروی کوهستان واقع است. می‌گویند ترکمنها در اینجا چهل دوشیزه را کشته‌اند. محله‌های شهر عبارتند از:

محله «نعلبندان»- در اینجا کاخی قرار دارد که توسط آغامحمدخان برپا شد و اکنون مقر حاکم شهر است. تخته‌ها و آوار در میان دروازه شرقی عبور عرابه را نسبتاً دشوار می‌سازد. داخل این حصار باغی با درختان پرتقال، لیمو و غیره وجود دارد و همواره در آنجا گاو و اسب و دیگر حیوانات اهلی به چرا مشغولند. در قسمت شرقی باغ آلاچیق کوچکی قرار دارد که حاکم استرآباد مهمانان خود را معمولاً در آن به حضور می‌پذیرد. در برابر دروازه که روبروی کاخ قرار دارد چند توپ برپاست که توپخانه استرآباد را تشکیل می‌دهد. مسجد اصلی شهر هم در نعلبندان واقع است. مسجد جمعه (جامع) محاط به گورستان

بزرگی است. نام خیابان‌ها عبارتند از: «خیمه دوز» - «پای سرو» میخچه گران و شیرکش .

اعقاب قبیله بلوچ و «حاجی لر» هم که اجدادشان در دوران سلسله صفویان به استرآباد کوچ داده شدند در این محله سکونت دارند.

«محله سبزی مشهد» که به نام دروازه‌ای به همین اسم خوانده می‌شود مشتمل بر خیابانها و کوچه‌هایی به شرح زیر است:

«سوخته چنار»، «سرچشمه»، «سرپل»، «چمندیان»، «نقاره چیان»^۵ و «دباغان». در این محله ۳۵۰ خانه و یک مسجد وجود دارد.

«محله دروازه نو»، یا «محله میدان» با مسجد گلشن (?) و خیابانهای «درب نو»، «کاسه گران»، «باغ پلنگ» و «دوشنبه» - در این محله ۵۰۰ خانه وجود دارد که در ۲۰۰ در آن قاجارهایی ساکنند که پس از تسخیر تبرستان توسط تیمور به استرآباد آمدند و به دوشاخه «اشاقه باش» که فلات را در اختیار گرفتند و «یوخاری باش» که در زمینهای پست به گونه‌ای عشایری زندگی می‌کنند تقسیم می‌شوند. چنان که می‌دانیم سلسله فرمانروای کنونی ایران از قبیله قاجارها هستند. ایرانیان قاجارها را به قبایل زیر تقسیم می‌کنند:

یک - «اشاقه باش» مشتمل بر: ۱ - «قوانلو»، ۲ - «عضدانلو»، ۳ - «شام بیاتی»، ۴ - «قهرمانلو»، ۵ - «زیادلو»، ۶ - «کردلو»

دو - «یوخاری باش» مشتمل بر: ۱ - «دولو»، ۲ - «سپانلو»، ۳ - «داسلو»، ۴ - «کهنه‌لو»، ۵ - «خزینه دارلو»، ۶ - «قیاخلو»

علاوه بر اینها هفت قبیله دیگر وجود داشت که همه آنها را شاه اسمعیل به نام قزلباش می‌خواند و اینان عبارت بودند از: ۱ - «استاجلو»، ۲ - «شاملو»، ۳ - «نیکالو»، ۴ - «بهارلو»، ۵ - «ذوالقدر»، ۶ - «افشار» و ۷ - قاجار که آغا محمدخان نخستین شاه قاجار از آنها نسب دارد.

۵ - نقاره در استرآباد هر روز صبح و عصر نوعی شیپور (صبحگاهی، شامگاهی) نواخته می‌شود و با چنان آهنگ بلند و تیزی پایان می‌پذیرد که انسان تصور می‌کند با ساز کوچک نشده‌ای نواخته می‌شود.

در استرآباد رودخانه‌های قابل توجهی وجود ندارد. در خود شهر دو جویبار جاری است، یکی به نام زیارت که از کوهستان «شاه کوه» سرچشمه می‌گیرد و از کنار روستای زیارت می‌گذرد و رودخانه دیگری که «قنات» خوانده می‌شود. در زمان شاه عباس در این شهر چندین آب انبار^۶ وجود داشت. امام زاده‌ها و آستانه‌ها عبارتند از:

امامزاده «اسحق»، «بی بی سبز»، «مرادبخش»، «چهارشنبه»، «دوشنبه»، «۳ تن»، «توتستان»، «بی هور»، «بی بی ظهور»، «رویند برو» و «قدمگاه حضرت خضر».

در این شهر جمعاً چهل و هفت مسجد، هفت در مدرسه و سیزده در گرمابه وجود دارد. اهالی، تعداد خانه‌ها را بالغ بر ۱۳۵۰ دستگاه می‌دانند که از ۳۹۵ در آن به عنوان دکه‌های فروش استفاده می‌کنند. اگر ساکنان هر خانه را به طور متوسط ۷ نفر حساب کنیم کل جمعیت شهر استرآباد بالغ بر ده هزار نفر می‌شود. قسمت اعظم ساکنان عبارتند از: روحانیون، ملاها، و سیدها که به گشت و گذار در روستاها و شهرهای کرانه سرگرمند.

روی سکه‌هایی که در اینجا ضرب شده، استرآباد «دارالمومنین» نامیده شده است.^۷

با آنکه بازار شهر دارای دکانهای زیادی است اما کالاهای زیادی در آنها یافت نمی‌شود. آنچه بیش از همه وجود دارد فرآورده‌های محلی است که در خود استرآباد به مصرف می‌رسد، و برحسب کاربردشان طبقه بندی می‌شوند. در یک فروشگاه واحد می‌توان از قماشهای پنبه‌ای و شیر گرفته تا شمع کچی و قند و غیره را در کنار یکدیگر یافت. این بازار دارای سه کاروانسرا می‌باشد.

۶- آب انبار- به مخازنی اطلاق می‌شود که دیوارهای داخلی آنها با سنگ پوشیده شده است. این مخازن را با آب پرکرده سپس محکم مسدود می‌سازند و طی فصول گرم سال از شیری که در پایینترین نقطه آنها در دیوار کار گذاشته شده و پله به آن منتهی می‌شود آب بر می‌دارند.

۷- سکه‌هایی که در اینجا ضرب می‌شود عبارتند از تومان که طلاست و برابر ۱۰ صاحب قران است. (صاحب قران از نقره و برابر ۳۰ کوپک است) پنبات از نقره و برابر ۱۵ کوپک است و شاهی از مس و برابر ۱/۵ کوپک نقره است.

در استرآباد عموماً خانه‌ها با سبکهای کهن معماری و از سنگ بنا شده‌اند و تقریباً همه ویرانند. به استثنای کنسولگری روس ساختمانی که سبک معماری یا زیبایی ممتازی داشته باشد وجود ندارد. کوچه‌ها و خیابانها تنگ و پرپیچ و عبور از آنها به علت گودالها و سوراخهای چاهها که به ندرت محصورند دشوار است.^۸

روستاهای زیر در بلوک استرآباد - رستاق قرار دارند:

«رستم کلا»، «فوجرد»، «اوزینه»، «اترک چال»، «باغ گل بین»، «ولیک آباد»، «محمدآباد»^۹، «عثمان کلا»، «ربیع کلا»، «خیرات»، «چوپلانی»، «ولش آباد»، «نومل»، «قرن آباد»، «فیض آباد»، «مریم آباد»، «سیاه قلو»، «نارنج آباد»، «آلو کلاته»، «جلبین پایین»، «دودانگه»، «اصفهان کلاته»، «آهنگر محله»، «سومارود»، «طالبو»، «مرزن کلاته»، «سرخن کلاته»، «معصوم آباد»، «پل خورده»، «علی آباد»، «زیارت خاصه رود»، «شمس آباد»، «تورنگ تپه»، «سلطان آباد»، و «قلعه سیاه بالا» در مرز دشت‌های ترکمن واقع در یک فرسنگی اینجا.

از تمام این روستاها تنها زیارت قابل ذکر است که با زیبایی بسیار در دامنه نسبتاً پرنشیب کوهی قرار دارد. آب و هوای اینجا بسیار سالم است و بدینجهت بسیاری از خانواده‌های ایرانی اقامتگاه ییلاقی خود را در اینجا دارند. کنسول

۸- فریزر Fraser می‌گوید (صفحه ۸ و بعد) هنگام توقف او در اکتبر ۱۸۲۱ شهر سیمای ویژه‌ای داشته است و نسبت به نظافتی که وی در سایر شهرهای ایران دیده ممتاز بوده است. به عقیده او اهالی تنها به محافظت سنگفرشهای خیابانهای اصلی اکتفا نمی‌کردند بلکه کوچه‌هایی را هم که به خانه‌هایشان منتهی می‌شد سنگفرش می‌کردند.

۹- در روزنامه یومیه ایران مورخ ۲۸ ربیع الاول (۱۸۶۴) چنین می‌خوانیم: طبق گزارش واصله سپاه فعالی که به خاک پای مبارک اعلیحضرت شاه فرستاده شد در روستای محمدآباد، در یک فرسنگی استرآباد مستقر است. در روزهای آخر سپهسالار مشغول پرداخت مواجب جنگجویان بود و از این رو فرصت نداشت قاطعانه به مقابله با قبیله ترکمن یموت بپردازد. در همان زمان که سپاه شکست ناپذیر از آن روستا عقب نشینی کرد بر اثر حسن اتفاق سیم کشی تلگراف بین پایتخت (تهران) و شهر مذکور (استرآباد) پایان یافت این رویداد امکان برقراری ارتباط را به سریعترین وجه میسر ساخت. اکنون کلیه فرامین از تهران به سرفرماندهی سپاه و همچنین کلیه گزارشهای سپاه در جوانبهای مرحمتی از همین طریق با سرعت غیرقابل تصور اعلام می‌شود.

روس هم تابستان را در اینجا می‌گذرانند. در حوالی اینجا نزدیک کوهها یک چشمه آب شور آهن‌دار^۱ وجود دارد. فاصله استرآباد تا زیارت سه فرسنگ است. جاده به دره‌ای در کنار رود کوچک زیارت که ۲۵ بار باید از روی آن گذشت منتهی می‌شود. این گذرها از یک فرسنگی استرآباد که این رود در آنجا منشعب می‌شود شروع می‌شوند. یک شاخه آن از چپ به طرف «قوزلوک» به دور استرآباد جریان می‌یابد و سپس به رودخانه گرگان می‌ریزد. شاخه راست آن تا نزدیکی دروازه شاهرود به طرف استرآباد پیش می‌رود و سپس به طرف تپه قلعه خندان جریان می‌یابد. عمق زیارت زیاد نیست اما جریان آب آن نسبتاً تند است. می‌گویند در یک فرسنگی روستای زیارت در مسیر جاده پیش کوه (روستایی در استان شاهرود به فاصله ۳۰ ورست از زیارت) در دامنه یک کوه، توده‌ای از سنگ یافت می‌شود که آن را بقایای شهر قدیمی «شهرت؟» می‌دانند. گویند این شهر توسط یک ستایشگر آتش به نام «عمر» بنا شده است و یک تخته سنگ بزرگ بنا، به نام او تخت عمر نامیده می‌شود. به گفته ایرانیان یک پهلوان ترکمن به نام «انوشه؟» عمر را کشته و شهر را هم ویران کرده است.

هفت روستای زیر به بلوک فخر عمادالدین که بخشی از بلوک استرآباد- رستاق است تعلق دارند: «حسین آباد»، «میرمحل»، «میان آباد»، «جعفرآباد»، «تقی آباد»، «قلی آباد» و کناره. روستاهای واقع در بلوک استرآباد- رستاق عمدتاً در جنگل و اراضی پست قرار دارند.

این روستاها در بلوک سدان- رستاق قرار دارند: «کردمحل» که از چهار روستای در کنار یکدیگر تشکیل شده است به نام «بالاپلنگ» یا «بالابلوک» با یک چاپارخانه، «سالی کند»، «توسکایش» و «لاغور» یا «شیردارین». این روستاها در پنج فرسنگی استرآباد و به فاصله شش ورست از جاده شاه عباسی قرار دارند. در کردمحل سه مسجد و پانزده دکان وجود دارد. در این چهار

روستا جمعاً ۹۷۰ خانه شمارش شده است. گویند خانه‌های اربابی روستاها با سنگهای شهر کهنه «خرابه شهر» که در زیر به آن اشاره خواهد شد بنا شده است. ساکنان روستاهای کردمحله دارا تر از ساکنان سایر روستاهای استان استرآباد می‌باشند. معیشت آنها عمدتاً از دامداری می‌گذرد، اما سخت در معرض تهاجم ترکمنها قرار دارند که غالباً احشام آنها را با خود به سرقت می‌برند. سابقاً حدود دوهزار راس گاو در مراتع می‌چریدند، اما اکنون شمار آنها به زحمت به دویست راس می‌رسد، زیرا بقیه را ترکمنها به مرور زمان سرقت کرده و به دشت‌های خود برده‌اند. آنها علاوه بر دامداری به کشاورزی مشغولند. ابریشم حاصل از پرورش کرم ابریشم سالانه ۸۰۰ باتمان است. مالیات روستاها بالغ بر ۸۰۰ تومان (۲۴۰۰ روپل) است. روستاهای کردمحله بایستی در زمانهای جنگ یکصدوسی سرباز بدهد ولی طبق معمول این مقررات رعایت نمی‌شود و به مجرد آن که نشانه‌هایی از جنگ آشکار شود همه کسانی که نوبت خدمت آنها فرارسیده از روستاها فرار می‌کنند. اما بعد در جنگلها یا جاده‌ها دستگیر می‌شوند.

روستای «کفش گیری» به فاصله دو فرسنگ در کنار جاده کرد محله به استرآباد قرار گرفته و به مالک هزار جریب تعلق دارد. یک مسجد، یک تکیه، سه دکان و ۲۵۰ خانه در این روستا وجود دارد. این روستا نیز در معرض تهاجمات مکرر ترکمنهاست. برای حفاظت روستا خندقی به دور آن احداث شده است ولی مطلقاً فایده‌ای ندارد زیرا به آسانی می‌توان از روی آن گذشت. اهالی نوعی صابون تولید می‌کنند و سالانه حدود ۱۵۰ باتمان ابریشم جمع‌آوری می‌کنند. بقیه روستاها عبارتند از: «الننگ»، «چهارده»، «الوار»، «بالاجاده»، «خرا مسجد یا خر مسجد» و «چقر»، «میان دره». در جاده کفش گیری به استرآباد در جلو دره دیگری به همین نام در سه فرسنگ و نیمی استرآباد، امامزاده روشن آباد قرار دارد. جاده از میان تنگه به روستای بالاجاده و از آنجا به رادکان، چهار فرسنگی بالاجاده منتهی می‌شود. «انگرم»،

«کریم آباد»، «لامی کنگ»، «قلعه محمود»، «آزادمحله»، «للدوبین»، «قلندر محله»، «بنی امام»، «هاشم آباد»، «چالکی»، «حیدرآباد»، «مهتر کلا»، «امین آباد»، «زروان محله»، «قلندر آیش»، «کلامون»، «شوریان»، «توشن»، «باقرمحله»، «یالو»، «قاسم آباد»، «کاظم آباد؟»، «زریاد محله»، «پشین کلا»، «یساقی»، «گرچی محله»، «ونکلان» بر سر جاده استرآباد، «شاه ده»، «درودمحله»، «سرکلا خرابه شهر» در جنوب امامزاده قاسم (کاظم؟) با چهل باب خانه، «اسپوخیل» یا «اسپومحله»، «شموشک» یا «چموشک»، «نوجمن»، «سیدمران»، یا «سیدمحله»، «صدرآباد»، «کلاسنگیان»، «سدان»، «کلاجان قاضی»، «کلاجان قاجار» در بین راه کفش گیری به استرآباد، «لمک»، «ورسان» با یک امامزاده به همین نام که پنج امام هم نامیده می‌شود و در مسیر کفش گیری به استرآباد قرار دارد. «الوند»، «سعدآباد»، «نودیجه»، «تحش محله»، «انجیرآب» بین ورسان و استرآباد، «زنگی محله»، «اوجابن قلعه»، چهار روستای اخیر در فاصله کمی از استرآباد قرار دارند.

روستاهای بلوک انزان عبارتند از: «هشیکه» در مرز مازندران و استرآباد به فاصله ۹ فرسنگی شهر «طلار»، «لیوان» بین گز و اشرف، «کهنه کلباد» در مرز این دو استان، «نوکنده» بر سر جاده گز به اشرف، «نوش تپه»، «چوپا کنده» در نزدیکی گز، «دشت کلا» در نزدیکی کوهستان و در کنار رودخانه کوچکی به همین نام. در هوای نامساعد برای رفتن به امامزاده خرابه شهر از این روستامی گذرند. «وطنان» در ارتفاع زیادی از سطح دریا قرار دارد و بیلاق اهالی کرانه نشین است. ۶ ورست از خلیج، ۲ فرسنگ از قره سو و ۳ ورست از خرابه شهر فاصله دارد. در هوای بد از طریق وطنان و کوهستان به رادکان می‌روند که در کوهستان قرار دارد تا آن که مجبور بگذشتن از گز نباشد. از رادکان تا گز چهار فرسنگ است. گز از وطنان ۳ ورست و از استرآباد ۶ فرسنگ فاصله دارد. و از سه محله یا روستا، «محله کرد»، «میان محله» و

«مسکرمحله» تشکیل شده است در گز جمعاً ۲۱۵ در خانه وجود دارد که به علت هوای مرطوب عمدتاً پوشش چوبی دارند. اهالی به کشاورزی، دامداری و گهگاه به پرورش کرم ابریشم اشتغال دارند. مالیات گز ۷۰۰ تومان تعیین شده است. جاده‌ای که از کرانه به اینجا منتهی می‌شود از استرآباد، اشرف، بارفروش و غیره می‌گذرد. کوره راههای جنگلی شرق روستا، از کردمحله گذشته به قره سو منتهی می‌شود. این کوره راهها در نزدیکی کرانه و در بلوک انزان پرپیچ و خمند. جاده کردمحله ابتدا از گز و از میان یک جنگل و با عبور از رودخانه کوچک گز به جاده شاه عباسی که در آن سوی رود «ولفرا» قرار دارد منتهی می‌شود و نیز از کنار درخت گردوی شگفتی عبور می‌کند که اهالی، آن را به علت بلندی و کلفتی تنه‌اش بازوی «ولفرا» می‌نامند. این درخت در نزدیکی خیابان قرار گرفته و ۳۸ ذراع خانی^{۱۲} ارتفاع دارد. پس از پشت سر گذاشتن رودخانه کوچک «ولفرا» کوره راه جنگلی از روی سه جویبار دیگر می‌گذرد که بر فراز یکی از آنها پل سنگی کوچکی بنا شده است و پل حاجی ابراهیم نامیده می‌شود. دو جوی دیگر به یکدیگر پیوسته و به سوی روستاهای باغو و کارکنده جریان می‌یابند. پیش از پل حاجی ابراهیم راه باریکی از آن به سوی امامزاده خرابه شهر منشعب می‌شود که آن را نیمه راه کردمحله می‌دانند. در جنوب این جاده روستای «سرکلاخراب شهر» قرار دارد. سمت راست رودخانه الوند کیاب درخت کلفت قابل توجه دیگری قرار دارد که «کوندول افرا» نامیده می‌شود و تنه آن از وسط تا ریشه شکاف دارد، و در نزدیکی آن چاه کوچکی حفر شده است. در نزدیکی کردمحله از رودخانه «شیردربون» می‌گذریم. از گز تا کردمحله سه فرسنگ راه است. شاه پسند، ولفرا، (اوستین آوا) یا استون آباد (بستان آباد)، سرمحله در جنگل نزدیک کرانه دریا قرار دارد که از نیزار و بییشه‌های انبوه پوشیده است. روستای اخیر به روستای باغو متصل است. «سرتاق»، «کلاافرا»، «سوته ده»، «بنفش تپه»، «قره کنده» یا «کارکنده» به فاصله چهار ورست از کرانه، باغو، سه ورست از

رودخانه‌ای به همین نام، چهار ورست از کرانه خلیج و نیم ورست از کار کنده قرار دارند. اهالی این روستاها به کنده کاری روی چوب گردو اشتغال دارند. روستاهای بلوک انزان همگی در جنگلهایی که کرانه خلیج استرآباد را پوشانده‌اند به فاصله ۳ تا ۷ ورست از استرآباد قرار دارند. آنها را از کرانه نمی‌توان دید و راه مستقیم به آنها به علت باتلاقهای زیاد و عمیق بسیار دشوار و حتی غیر قابل عبور است.

روستاهای بلوک کتول به قشلاق (روستاهای زمستانی) و ییلاق (روستاهای تابستانی) تقسیم می‌شوند. روستاهای قشلاق عبارتند از: «قوش کورپی»، «کورنی»، «حاجی آباد»، «نوده»، «خار کلا»، «کردآباد»، «مزرعه»، «پیچاک محله» (پیچک محله؟)، «برفتان»، «علامین»، «الارزین»، «ساور کلا». روستاهای ییلاقی عبارتند از: «طفرچال»، «وسیسه»، «حولندر»، «غریب آباد»، «چه جا»، «کتو» نزدیک کوهی که از قله آن چهار جوی به پایین جاریست. «مایان» در پای کوهی به همین نام که در قله آن ویرانه‌های دژی وجود دارد. می‌گویند در آن گنجی مدفون است. «سیاه مرکو»، که به علت چراگاههای شادابش معروف است، در جایی قرار گرفته است که سه جاده یکدیگر را تلاقی می‌کنند. یکی در شمال غرب که از طریق کتول به استرآباد می‌رود، دیگری واقع در جنوب و به سوی شاهرود و بسطام می‌رود و سومی واقع در غرب و به کوهستان شاه کوه منتهی می‌شود. در بهار و تابستان درویشان برای گردآوری گیاهان دارویی از نقاط مختلف به سیاه مرکو می‌آیند. «ریک چشمه»، «بالاچیلی»، «پایین چیلی»، «تابر»، «نرسو»، «شوراب»، «آلوستان».

روستاهای کتول به طور متوسط ۳ تا ۴ ورست از یکدیگر فاصله دارند. اهالی در زمستان در جلگه کتول که جویباری آن را قطع می‌کند اقامت می‌کنند. این جویبار از کوهستانهای شاه کوه و ساور سرچشمه می‌گیرد. جلگه دوفرسنگ از شهر فاصله دارد. با شروع گرما اهالی به کوهستان نقل مکان می‌کنند:

روستاهای بیست گانه بلوک فندر سک عبارتند از: «نقی آباد»، «دار کلا»،

«شفیع آباد»، «ماشو»، «نام تلو»، «خان بیین»، «سعدآباد»، «کلوکن»، «زرین کلا»، «چنو»، «حوض چال»، «سلیمان»، «رامیان»، به فاصله پانزده فرسنگ از استرآباد، «وطن» در نوزده فرسنگی استرآباد، «نرگس چال»، «محلہ قانگی» مشتمل بر چهار روستای «فشلاق»، «محلہ میر»، «پارسیان» و «تیل آباد».

روستاهای بلوک کوهسار عبارتند از: «قلعه قافه»، «محلہ چناشک»، مشتمل بر پنج روستا: (وامتان)، «کاشی دار»، «پشت چال»، «حسین آباد»، «نراب»، «طلاق بند»، «چمانی بالا»، «چمانی پایین»، «تره سه»، «آهنگر محلہ»، «دوزین»، «درجین»، «برنجوین»، «کلاه»، «سری» و فرنگ.

در بسیاری از روستاهای بلوک کوهسار و فندرسک «گودار» ها سکونت دارند. اینها قومی هستند که عمدتاً در استانهای استرآباد و مازندران دیده می‌شوند. معمولاً ایرانیان آنها را به صورت روزمزد یا دشت بان اجیر می‌کنند و غالباً در منتهی الیه روستاها سکونت اختیار می‌کنند تا با ایرانیان که آنها را تحقیر می‌کنند در تماس نباشند. می‌گویند آنها بی‌دینند و گوشت خوک می‌خورند. آنها گوشت را قبلاً با کره آب شده آغشته، سپس روی پوست کباب می‌کنند و سپس پوست را جلو سگها می‌اندازند. ظاهراً «گودارها» زبان خاص خود ندارند و به لهجه مازندرانی زبان فارسی و به طور کلی زبان محلی خود مکالمه می‌کنند و نیز مراسم خاص برای عروسی ندارند. در مشاجرات خود یکی از پیرترین افراد قبیله‌اشان را به عنوان حکم برمی‌گزینند. آنها تیراندازان مجربی هستند که از دوران نوجوانی وادار به تمرین تیراندازی می‌شوند. متهورانه به شکار ببر و پلنگ و دیگر حیوانات می‌پردازند. ترکمنها از آنها وحشت دارند و به ندرت به روستایی که تعداد زیادی از آنها در آن اقامت داشته باشند گام می‌گذارند.

روستاهای بلوک شاه کوه- ساور عبارتند از: «رادکان»، «کنداب»، «حاجی آباد»، «نوجمن»، «رسول آباد»، «ساور»، «چال خانه»، «شاه کوه بالا»، «شاه کوه پایین» و «تاش» در مرز استان استرآباد و شاهرود- بسطام.

به استثنای گز، کردمحلّه و چند روستای دیگر واقع در کوهستان، کلیه روستاهای استان استرآباد وضع بسیار فقیرانه‌ای دارند و حتی یکی از آنها هم دارای کسب و کار و صنعت نیست. برای کسب اطلاع از وضع بازرگانی استرآباد کافی است نظری به کرانه در نزدیکی گز یا گذرگاه بیاندازیم که اداره گمرک در آن قرار دارد و تمامی فعالیت استان در آن متمرکز است، زیرا تمام کالاهای وارده از شاهرود و روسیه از اینجا می‌گذرد.

در میان کالا و فرآورده‌های استان استرآباد تنه‌های درخت گردو و روغن کنجد بیش از همه قابل ذکرند. درختان گردو را عمدتاً در بلوک انزان می‌اندازند و به کرانه گز یا رودخانه سیاه جو می‌برند تا از آنجا به حاجی طرخان حمل شود. دولت ایران درختهای گردو را به رعایای خود اجاره می‌دهد و خرید آن در خود محل مجاز نیست. از سال ۱۸۵۹ به بعد تجارت چوب گردو در انحصار میرزایوسف خان کنسول ایران در حاجی طرخان بود که به تنهایی مجاز به بارگیری کنده‌ها و فروش آنها در روسیه بود. برای تسهیل بارگیری معمولاً آنها را به قطعاتی به طول دو آرشین تقسیم می‌کنند و برحسب پهنای و کلفتی آنها هر «پوس»^{۱۳} آن یک قران (۳۰ کوپک نقره) قیمت گذاری می‌شود. تنه‌هایی که ۲ آرشین طول داشته باشند معمولاً ۵ پوس ضخامت دارند. قیمت آنها در محل هر قطعه ۵ قران (یک روبل و ۵۰ کوپک) است. قطعاتی که یک آرشین طول و سه پوس ضخامت داشته باشند. ۶۰ کوپک قیمت گذاری می‌شوند. تنها ده هزار قطعه از گز به حاجی طرخان حمل می‌شود و در بارگیری ایستگاه دریایی روسها به ایرانیان کمک می‌کند تا از تهاجم ترکمنها در امان باشند.

روغن کنجد عمدتاً در شهر استرآباد گرفته می‌شود ولی فروش زیادی به روسیه ندارد و فقط مقدار کمی به حاجی طرخان حمل می‌شود. در استرآباد برای هر پود ۳ روبل پرداخت می‌شود.

صابون کنجد استرآباد بسیار بدبو و بد خاصیت است و از این جهت خود

۱۳ - پوس (Zoll) مقیاس اندازه‌گیری قدیمی طول برابر یک دوازدهم پا. (م)

ایرانیان همواره صابون روسی را به آن ترجیح می‌دهند. علاوه بر این در استرآباد چرم گاو نیز به فروش می‌رسد. البته حجم معامله کم و فروش برحسب وزن است. قسمت عمده این چرم که از خراسان وارد می‌شود به مازندران حمل می‌گردد. کالاهای وارداتی از روسیه عبارتند از: آهن، ظروف مسی، چینی، قلیان، فنجان، قوطیهای چدنی، دیگ برای ترگمنها و کالاهایی از این قبیل. حجم معاملات روسی در استرآباد سالانه بیش از ده هزار روبل نقره نیست. فرآورده‌های کارخانه‌های روسی در اینجا تادر به رقابت با کالاهای مشابه انگلیسی نیست، زیرا این کالاها نه تنها ارزاترند بلکه به مراتب بیشتر با سلیقه شرقی هماهنگی دارند. از آنجا که استان استرآباد واجد مزایای خاصی در تجارت با روسیه نیست، دادو ستد با آنجا بسیار کم است و فعالیت کنسول روس تقریباً منحصر به دادن ویزا به افراد یا اجازه عبور دام می‌باشد.

باید اضافه کرد، بازرگانان روسی که با مازندران و یا خلیج استرآباد در ارتباط بازرگانی هستند، سالهاست از اشکالاتی که در استرآباد در مورد رسیدگی اسناد آنها و غیره گرفته می‌شود شکایت دارند. آنها مجبورند به مجرد ورود به بارفروش یا به طور کلی مازندران یک پیک سریع با اوراق عبور خود به استرآباد بفرستند و غالباً چندین روز و گاهی بیش از یک هفته در انتظار بازگشت آن باشند، مضافاً به این که ایرانیان کمتر مایل به مسافرت به استرآباد می‌باشند، زیرا ترگمنها همواره راه را نا امن می‌دارند. به لحاظ این تاخیرها بازرگانان غالباً خسارات هنگفتی متحمل می‌شوند. رسیدگی به اوراق در بارفروش یا مشهدسر نیز میسر است و در حقیقت می‌بایست در آشوراده انجام گیرد زیرا بازرگانان در اینجا شخصاً سرشناسترند تا در استرآباد که چهل ورست از اینجا فاصله دارد.

بازرگانانی که از بادکوبه یا حاجی طرخان به خلیج استرآباد می‌آیند، کالاهای خود را معمولاً به وسیله ایرانیان ساکن گز خریداری می‌کنند. اما مهمترین فعالیت بازرگانی با شاهرود در دست شرکت بازرگانی ماوراء خزر است.

کالاهایی که به کرانه گز آورده می‌شود عمدتاً عبارتند از: پنبه، روناس،

کشمش، کشمش سبز، مویز، کشمش طایفه، که نوعی کشمش بومی است و همچنین قیسی و آلوبخارا، مغزبادام و بادام با پوست، بادام کاغذی، انواع گردو با پوست کلفت و نازک، خرما و خرمای سیاه،^{۱۴} پسته از دامغان و هرات، نیل و غیره. کالاهایی که ایرانیان و ترکمنها می‌فروشد عبارتند از: گندم ترکمنی و ایرانی و انواع پوست، مانند پوست روباه، دله، شغال، سگ‌آبی و نیز پشم شسته و نشسته. ترکمنها در خلیج استرآباد انواع ماهی از جمله ماهی اوزون برون و همچنین خاویار می‌خرند و از جزیره چله کن نفت قیل، نفت و نمک به اینجا می‌آورند. علاوه بر این ترکمنها به مقدار کم قالی، خورجین و غیره نیز عرضه می‌کنند. کالاهای شاهرودی کلاً با آهن معاوضه می‌شود و ترکمنها بهای آن را پیشاپیش و نقداً می‌پردازند. فرآورده‌های شاهرود به هیچوجه کیفیت ممتازی ندارند. در روسیه نه پشم خراسان و نه روناس، هیچکدام از ارزش زیادی برخوردار نیستند و از لحاظ مرغوبیت در بازار مکاره نیژنی نووگروود در پستترین درجه مرغوبیت قرار دارند. کالاهای زمستان از سپتامبر تا مارس یا آوریل خریداری می‌شوند. در این مدت رفت و آمد شدیدی بین کرانه گز و شاهرود به چشم می‌خورد. چارواداران فرآورده‌ها را با قاطر در عدلهایی به وزن ۶ پود حمل می‌کنند. هزینه حمل و نقل چنین محموله‌ای (۱۲ پود) از گز به شاهرود و برعکس بالغ بر ۶ قران (یک روبل و ۸۰ کوپک) برای قاطر است. در مراجعت از کرانه به شاهرود عموماً آهن بارگیری می‌کنند. چارواداران کالاهای بسته بندی شده در صندوق را با اکراه می‌پذیرند. زیرا حمل آنها در راههای کوهستانی دشوار است. این صندوقها نباید بیش از ۳ پود وزن داشته باشد (یعنی برای دو طرف قاطر ۶ پود). برای بسته بندی کالا تنها در حدود ۵۰ نفر به کار اشتغال دارند. چارواداران بی‌اندازه درست و کاملاً امین می‌باشند. با وجود آن که تحت هیچگونه مراقبتی نیستند، کالاهای امانتی را در موعد مقرر تحویل می‌دهند، آنها کالاهای را بعد از توزین تحویل می‌گیرند و یک بارنامه صادر می‌کنند که کالاهای تحویلی در آن ثبت شده است. بدون چنین

بارنامه‌ای، چارواداران هیچ محموله‌ای را نمی‌پذیرند. اما از آنها به هیچوجه رسید مطالبه نمی‌شود. اگر هوا مساعد باشد، سومین صبح بعد از حرکت از شاهرود، چارواداران وارد گز می‌شوند. حمل و نقل در ماههای نوامبر و دسامبر که راههای کوهستانی پوشیده از برف می‌باشد، بسیار دشوار است، و به گفته چارواداران راه بند است و ارتباط شاهرود تا گرم شدن هوا قطع می‌ماند.

جاده اصلی خلیج استرآباد از روستای گز واقع در بلوک انزان که در چهارده ورستی خلیج قرار دارد و از کرانه آن با عبور از راههای جنگلی به اینجا منتهی می‌شود می‌گذرد. خود روستا در یک نقطه باتلاقی جنگل پنهان است و از جاده تقریباً به هیچوجه دیده نمی‌شود و عبور از جاده‌ای که از میان روستا می‌گذرد در تمام طول سال مشکل است. در اینجا باران زمین را چنان نرم می‌کند که اسبها غالباً تا زیرشکم در آن فرو می‌روند. بنابراین برای اجتناب از این وضع ناخوشایند جاده شنی و سنگی دشت کلا را ترجیح می‌دهند. اما از آنجا که این رودخانه کوچک همواره آب دارد و در برخی نقاط نسبتاً ژرف است، در مسافتی به طول ۲ ورست بایستی چندین بار از این کرانه به کرانه دیگر آن رفت. همین که روستا پشت سر گذاشته شد جاده بهتر می‌شود و از روی یک پل قدیمی که بر گودالی که در جاده شاه عباسی زده شده و به فاصله کمی از کوهستان و به موازات آن قرار دارد به خط مستقیم به استرآباد منتهی می‌شود. سراسر مسیر جاده پوشیده از جنگل انبوه است و فقط در نزدیکی استرآباد تمام می‌شود. به فاصله ۶ ورست از گردنه و ۶ ورست از گز، کنار جاده امام زاده‌ای وجود دارد که می‌گویند یکی از اعقاب امام موسی کاظم به نام امام موسی در آنجا مدفون است. ساختمان^{۱۵} این امامزاده در سمت چپ و نزدیک جاده در سمت چپ قرار دارد. در سمت راست جاده گورستان بزرگی قرار دارد که به جنگل محدود است و در آن مقبره‌های زیادی با سنگهای نتراشیده برجاست. می‌گویند در گذشته و در محل کنونی امامزاده و گورستان

۱۵ - Haentzsche - گزارشهایی درباره جغرافی و باستان شناسی مناطق شمالی ایران. مؤسسه شرق شناسی آلمان جلد ۱۶، صفحه ۲۲۶.

شهری به نام «بربری» برپا بوده است که بر اثر زمین لرزه یا سیل شدیدی که از تنگه شمشیر بر فرو ریخته ویران شده است، آبی که در این تنگه جریان دارد تمامی اراضی ساحلی را تا خلیج استرآباد فرا گرفته است. و این مفهوم نام شهر بربری است که ویرانه‌های آن به جا مانده است. جایی که محل سابق شهر در آن قرار داشته اکنون به «خرابه شهر» مشهور است. می‌گویند بقایای شهر قدیمی بربری در ایجاد بناهای گوناگونی بعضاً در خود استرآباد و پاره‌ای در روستاهای مجاور خرابه شهر منجمه در بنای امامزاده کاظم مورد استفاده قرار گرفته است. بنای امامزاده به حکم سبک معماری آن بی‌تردید مربوط به دوران جدید است یا دست کم در این اواخر تجدید بنا شده است. دیوارها اندود شده‌اند و سقف نیز با آجر فرش شده است. در اینجا کتیبه‌های قابل توجهی دیده نمی‌شود، لکن مشهدها، سادات و دیگر بازدید کنندگان اماکن متبرکه آیاتی از قرآن، اشعاری از حافظ و گفتارهای دیگری روی دیوارها نوشته‌اند. در طبقه همکف، ضریح در سمت جنوب شرقی قرار دارد و قبر امام کاظم را دربرمی‌گیرد. درب داخلی همیشه با قفل بسته است. هم سطح با امامزاده خانه کوچکی برای سکونت خادم وجود دارد، ولی هیچکس در آن سکونت ندارد، زیرا موقعیت خرابه شهر به سبب تهاجمات ترکمنها از دشت، بسیار در معرض مخاطره است. ده قدم در شرق امامزاده گودال عمیقی وجود دارد که احتمالاً زمانی به عنوان پناهگاه مورد استفاده ساکنین شهر بوده است. در انتهای گودال یک چشمه آب زلال وجود دارد. نهری که از این چشمه، سرچشمه می‌گیرد به سوی خلیج جریان می‌یابد و به فاصله کمی از سرچشمه سیاه جو، یا باغو را تشکیل می‌دهد. مسافران توقف خود را در خرابه شهر حتی الامکان کوتاه می‌کنند. امامزاده کاظم مرز بین انزان و سدان رستاق است.

کمی آنطرف‌تر در جاده استرآباد، امامزاده دیگری دیده می‌شود به نام «روشن آباد» که غالباً رستم آباد نامیده می‌شود. در اینجا هم یکی از اعقاب امام موسی کاظم به نام عبدالله مدفون است. ساختمان این امامزاده در سمت چپ جاده قرار دارد و کاملاً شبیه امامزاده کاظم است. در اینجا هم، توقف مسافران کوتاه و به منظور استراحتی کوتاه است. آنهم، پس از سه فرسنگ

سواری در جاده نامساعد خرابه شهر تا اینجا. فاصله روشن آباد تا استرآباد را کمی بیش از یک فرسنگ می‌دانند. به مجرد این که امامزاده پشت سر گذاشته شد، شهر در روبرو دیده می‌شود. جنگل پیوسته تَنکتر می‌شود، زیرا همه ساله با سوزاندن آن می‌کوشند اراضی شهر را گسترش دهند تا بتوانند حملات ترکمنها را آسانتر دفع کنند.

در مسیر جاده افزون بر این دو امامزاده، حتی یک روستا هم دیده نمی‌شود؛ زیرا همه آنها در پس جنگلهای انبوه پنهانند.

این بخش از جاده شاه عباسی، از بقیه راههایی که در کرانه‌های جنوبی دریای خزر وجود دارد کمی بهتر به جا مانده ولی وضع آن هم سال به سال بدتر می‌شود. پل سنگی بزرگی که برفراز گودال عمیقی در نزدیکی «خرابه شهر» زده شده هنوز برجاست. این پل روی پایه‌های سنگی محکمی قرار گرفته و همزمان با جاده در دوره سلطنت شاه عباس بنا شده است. فاصله از کرانه نزدیک گز تا استرآباد را بیش از ۶ فرسنگ (بیش از ۴۰ ورست) برآورد می‌کنند. راهی که از اینجا به استرآباد می‌رود در تمام طول سال در معرض خطر حملات ترکمنهایی می‌باشد که از دشتهایشان خارج شده، داخل جنگلها گشته، در کمین مسافران ایرانی می‌نشینند. برخی مواقع که اطلاع می‌یابند کسی در کرانه نیست به خود جرات می‌دهند تا کرانه پیش بروند. با آن که در این کرانه اداره گمرک (گمرکخانه) وجود دارد حتی یک ساختمان هم برای استراحت مسافری که از اینجا به استرآباد می‌رود وجود ندارد. تالار و اشکوبه بلندی که پیش از این از آن سخن رفت ممکن است حداکثر برای استراحت کوتاهی مورد استفاده قرار گیرد. چاروادارهای شاهرودی که بیش از همه در اینجا دیده می‌شوند، از جاده استرآباد بیم دارند و به ندرت حاضر به عبور از آن می‌باشند. ضمناً باید گفت که این چارواداران از اسب استفاده نمی‌کنند. آنها کالاهای خود را با قاطر که برای عبور از کوهستان مناسبترند حمل می‌کنند. به مجرد این که کالاهای خود را تحویل دادند، با عجله کرانه خطرناک را ترک می‌گویند تا در روشنایی روز به روستای گز برسند و شب را در آنجا بگذرانند. اسبهای بارکش را می‌توان در روستاهای کرانه گز، چوبکنده، نوکنده و غیره

اجاره کرد. ولی از آنجا که ایرانیها به طور کلی از رفت و آمد در راههای استان استرآباد اجتناب می‌ورزند، یافتن چنین اسبهایی دشوار است. در این مسیر به علت فقدان سرپناه، مسافرانی که از استرآباد به خلیج می‌روند ترجیح می‌دهند در ایستگاه دریایی روس توقف کنند تا اسبهایی را که برای آنها کرایه شده به کرانه بیاورند.

هیچ ایرانی حاضر نیست مستقیماً و پنهانی از کرانه به استرآباد سفر کند، بلکه می‌کوشد همسفرهای زیادی بیابد تا در بین راه از امنیت بیشتری برخوردار باشد. آنها همه برای خود تفنگ بادی تدارک می‌بینند که معمولاً حاصلی هم برایشان ندارد، زیرا آنها بندرت فشنگ با خود دارند و تنها به این قناعت می‌کنند که در تمام طول راه در صورت نیاز فتیله‌ای روشن با خود حمل کنند. ترکمنها که از این تاکتیک آگاهند، با وجود ظاهر جنگ آور مسافران بیمی از آنها به خود راه نمی‌دهند و با کمال جسارت از پناهگاه خود خارج شده، آنها را که مطلقاً مقاومتی از خود نشان نمی‌دهند اسیر می‌کنند و مجبورشان می‌سازند متقابلاً دستهای یکدیگر را ببندند و سپس آنها را به دشت‌های خود می‌برند.

اسیران را عمدتاً به آبادی اترک که در دورترین نقطه از کرانه قرار دارد می‌برند. در اینجا به سختترین کارها گمارده می‌شوند تا آن که آزادیشان به وسیله اقوام یا شخص دیگری خریداری شود. قیمت آزادی آنها کاملاً متفاوت است و به اوضاع و احوال اسیر بستگی دارد. درباره روستائیان فقیر ترکمنها به مبالغ ناچیز دوتا سه دوکات (باچ گلی) اکتفا می‌کنند، اما بدون پول کسی را آزاد نمی‌کنند. از آنجا که اهالی استان استرآباد معمولاً به هیچوجه ثروتمند نیستند غالباً فراهم کردن این مبلغ کم هم برای آنها مشکل است. از این رو همواره اسیران زیادی نزد ترکمنها باقی می‌مانند که نهایتاً چنان به آنها عادت می‌کنند که به هیچ وجه برای آزادی خود متحمل زحمتی نمی‌شوند. تعداد زیادی از این گونه اسیران که در آنجا باقی مانده‌اند، در جزیره چله کن زندگی می‌کنند و در آنجا به آماده سازی نفت قیل برای فروش یا در معادن نمک و یا چشمه‌های نفت اشتغال دارند. آنها در جزیره آشوراده هم دیده می‌شوند. برای

آن که به عنوان ایرانی شناخته نشوند و حکومت آنها را به استرآباد نفرستد از لباس ترکمنی استفاده می‌کنند.

اما ایرانیها برای آن که حتی الامکان خود را از برخوردهای خطرناک حفظ کنند علاوه بر تفنگهای فتیله‌ای خود به وسیله دیگری نیز متوسل می‌شوند، بدین سان که به جای لباس ایرانی خود، لباس ترکمنی می‌پوشند و در این تبدیل لباس بالاخص از کلاه ترکمنی استفاده می‌کنند که از کلاه ایرانی متمایز است. در پی این تغییر هیات گاهی صحنه‌های خنده‌داری به وجود می‌آید. مثلاً وقتی که دو گروه از این افراد تغییر هیات یافته به یکدیگر برخورد می‌کنند و یکی از این دو از ترس دیگری وحشت زده پا به فرار می‌گذارد. باید گفت که این حيله را ایرانیان از خود ترکمنها آموخته‌اند چنان که در بالا گفته شد آنها کلاههایشان را روی نیزارها می‌گذارند تا توجه کشتیهای ایستگاه را از خود منحرف سازند.

علاوه بر جاده شاه عباسی، راه دیگری هم وجود دارد که از خلیج به استرآباد می‌رود، یعنی به طرف قره سو و از روستایی به نام کردمحل که در ۶ ورستی کرانه قرار دارد می‌گذرد. از آنجا که آب در کرانه بسیار کم ژرفاست، کشتیها نمی‌توانند تا نزدیک قره سو پیش بیایند، بلکه مجبورند در مسافت نسبتاً زیادی از دهانه آن توقف کنند. برای رسیدن به دهانه رودخانه، معمولاً در خلیج استرآباد از کرجیهای کف صاف استفاده می‌کنند که خالی با خود می‌برند و هنگام ورود به رودخانه بازگیری می‌کنند. کرانه‌های قره سو پوشیده از نیزارهای انبوه است و حرکت آزادانه پاروها را دشوار می‌سازد. از این رو فقط بسیار کند می‌توان پیش رفت. از آنجا که ترکمنها خود را در نیزارها پنهان می‌کنند همواره یکی از کشتیرانان در تمام طول راه برفراز دگل می‌نشیند تا از آنجا هم کرانه و هم دشت ترکمنی مجاور را زیر نظر داشته باشد. اما موقعیت این دیده‌بان بسیار خطرناک است زیرا هدف بسیار خوبی برای تیر ترکمنهایی خواهد بود که تعقیب آنها در اینجا کاملاً غیرممکن است. سه ورست مانده به خلیج بستر رودخانه بسیار تنگ می‌شود و رویش نیزار از آن هم که بود انبوه‌تر می‌شود. در کرانه رودخانه کلبه کوچکی قرار دارد که برج نگهبانی نامیده

می‌شود. در سمت راست راه پیاده رویی به روستای کردمحلّه می‌رود. قایقهای «کوزووی» ترکمنها با بار نفت، نمک و دیگر فرآورده‌هایی که به اهالی نزدیکترین آبادیها فروخته می‌شود به رودخانه می‌آیند و قایقهای خود را در فاصله کمی از کلبه نگهبانی متوقف می‌کنند. به مجرد این که ایرانیان می‌شنوند که ترکمنها آمده‌اند سعی می‌کنند از تعداد قایقها، سرنشینان آنها و کسانی که کالاها را آورده‌اند و غیره اطلاع حاصل کنند و فقط پس از آن دسته دسته و با هم به کرانه می‌روند. در این گونه موارد تعداد آنها همواره بیشتر از ترکمنهاست. دادوستد همیشه در روز انجام می‌گیرد و به محض آن که آفتاب غروب کرد، هر کسی می‌کوشد در روستای خود باشد زیرا هیچکس جرات ندارد شب را در کرانه به سر آورد. در فصل گرم سال که عمق آب این رودخانه کم ژرفا می‌شود، دادوستد با عبور از عرض رودخانه انجام می‌شود. بدین سان که خریداران و فروشندگان در دو سوی کرانه روبروی هم می‌ایستند و از جایگاه خود کالاها را روی کرجیها و چنانچه آب بالا باشد ترکمنها کالاها را پیاده به آن طرف رودخانه می‌برند، زیرا ایرانیها، از ترس خیانت ترکمنها، جرأت رفتن به سمت دیگر رودخانه را ندارند. راهی که از قره‌سو به کردمحلّه می‌رود، ابتدا از میان جنگل و سپس در مسافتی به طول سه ورست از میان بیشه و در نهایت از چمنزار وسیعی که روستا در پشت آن قرار دارد می‌گذرد و از اینجا به جاده شاه عباسی می‌پیوندند و به نقطه‌ای میان دو امامزاده منتهی می‌شود.

در راه شاهرود

بیست و چهارم ژانویه ۱۸۵۸ صبح زود از آشوراده با قایق به کرانه گز رفتیم تا از آنجا از تنگه کوهستان البرز به شاهرود برویم. هوا صاف و باد مثل همیشه در این هنگام، مساعد بود. پس از دو ساعت در نزدیکی شعبه شرکت پا به خشکی نهادم.^{۱۶} چارواداران که هر روز با کالا از شاهرود به اینجا می‌آیند و

۱۶- Ritter- جغرافیا، جلد هشتم صفحه ۵۱۴- طول خلیج را از شرق به غرب ۱۶ ساعت و عرض آن را ۳ تا ۵ و نیم ساعت ذکر می‌کند که هر دو تا درست است زیرا طول آن بیش از ۸ و

معمولاً بدون بار از اینجا به شاهرود باز می‌گردند در کرانه گرد آمده بودند. آنها با خوشحالی پذیرفتند مرا همراه خود ببرند، و به علت بدی راه برای هر قاطر یک تومان مطالبه کردند. من هشت قاطر کرایه کردم و قرار حرکت برای صبح روز بعد گذاشته شد. چاروادارها می‌خواستند شب را طبق معمول در گز بگذرانند ولی من به آنها قبولاندم که شب را در شعبه شرکت بمانند تا آن که بتوانیم با طلوع آفتاب حرکت کنیم، لذا شبانه باروبنه خودم را به آنها دادم. اما نیمه شب باد شدیدی وزیدن گرفت و بدنبال آن باران سیل آسایی درگرفت. بامدادان سراسر افق را ابر سیاهی پوشانده بود و در کوههای مجاور برف باریده بود و بدین ترتیب مسافرت غیرممکن بود. چاروادارها باروبنه مرا پس دادند و راه گز پیش گرفتند، اما قول دادند به مجرد آن که هوا خوب شد باز گردند. هوا مدام بدتر می‌شد، باران پیوسته می‌بارید، کوهستان مدام با برف بیشتری پوشیده می‌شد و جاده‌ها خراب و راه بند می‌آمد. دریا هم متلاطم بود، طوفان امواج آب را چنان به خشکی و به سوی شعبه شرکت که فقط تقریباً سی قدم تا کرانه فاصله داشت می‌راند، که گاهی کلیه ساختمانهای کنار ساحل زیر آب می‌رفتند. اتاقی که من در شعبه شرکت در آن ساکن بودم از تخته ساخته شده بود و به دیوارهای آن قالیچه‌های ایرانی آویزان بود که بر اثر بادی که از شکافها به درون می‌وزید به صورت بادبان کشتی متاثر از باد در می‌آمد. باران از سقف که با پارچه بادبانی پوشیده شده بود به داخل نفوذ می‌کرد و تمام ساختمان بر اثر ضربات باد می‌لرزید. برای گرم کردن این اتاق مرطوب منقلی با زغال افروخته گذاشته شده بود. اما بارانی که از سقف می‌ریخت خیلی زود آن را خاموش کرد و اتاق پر از دود و بخار شد.

برای کارگران ایرانی هوای بد ناسودمند نبود، زیرا آنها از این موقعیت استفاده کردند تا درختان گردویی را که در روستاهای مجاور انداخته بودند به وسیله گاوهای خود از میان گل و لای به کرانه حمل کنند، در حالی که گاوها را با ضربات چوب و ناسزا بسوی ساحل می‌راندند در بین این عبارات کلماتی نظیر: «آی پدر سوخته صاحب»، «گور پدر صاحب تو می‌سوزاند»، «صاحب

تو... خورده است».^{۱۷}

شبانگاه سی‌ام ژانویه با صدای چندین تیر پشت سر هم از خواب بیدار شدم. صدای افرادی چند را شنیدم که به این سو و آن سو می‌دویدند. از پنجره مشرف چیزی قابل تشخیص نبود، زیرا شب بسیار تاریک بود. اما از صدای تیرها و روشنایی آنها معلوم بود که تیرها از نقاط مختلف شلیک می‌شدند. نوکر ایرانی من وحشت زده به من اطلاع داد که شعبه شرکت بوسیله ترکمنها محاصره شده است. ما از پله‌ها پایین رفتیم و به طبقه همفک رسیدیم. در آنجا چند بازرگان اهل حاجی طرخان و بادکوبه که بیشتر آنها مسلمان بودند ایستاده بودند. اما بیشتر همراهانشان فرار کرده بودند تا در جنگل مجاور پنهان شوند و بقیه هم از این رو در آنجا مانده بودند که می‌ترسیدند در جنگل به دست ترکمنها گرفتار آیند. بنا به گفته آنها تعداد ترکمنهای پیاده و سواره زیاد بود و امیدی به نجات وجود نداشت. به کمک سریع هم، امید نبود، زیرا کشتی دیده‌بان ۱/۲ ورست از کرانه فاصله داشت و رسیدن به آن به علت در اختیار نداشتن قایق غیرممکن بود. افزون براین راه شعبه شرکت تا کرانه چنانچه ترکمنها در نزدیکی بودند خالی از خطر نمی‌بود. ما شمع را به اتاق مجاور که پنجره‌های آن رو به دریا باز می‌شد بردیم و هر یک از ما که جمعاً نه نفر بودیم در نیمه تاریکی با یک تفنگ فتیله‌ای در دست به ردیف در کنار دیوار ایستادیم. از کلبه‌های نزدیک به شعبه شرکت که به نام «خانه‌های نگهبانی» خوانده می‌شدند صدای سربازان ایرانی را می‌شنیدیم که مکرر به یکدیگر بانگ می‌زدند «بزن او را»، «پدر سوخته را بزن» و پس از آن واقعاً تیرها رها شد.

نیم ساعت تمام با بیم و هراس در انتظار ماندیم، سرانجام با آن که تیراندازی سربازها ادامه داشت، به خود جرأت دادیم و بیرون رفتیم. اما در آستانه در بودیم که صدای شلیک توبی بلند شد و گلوله آن بالای سر ما به دیوار خورد. ناگفته نماند چنین کمکی برای ما خطرناکتر از ترکمنها بود. زیرا بر اثر امواج بلند خلیج ممکن بود مسیر شلیک تغییر کرده و گلوله‌ها به ما

اصابت کند. صدای شلیک انعکاس شدیدی در کوه مجاور داشت و همزمان با آن صدای پاروهای یک قایق را در دریا شنیدیم که به کمک ما می‌آمد. بدون آن که منتظر شلیک دیگری از این قبیل باشیم از میان تنه‌های درختان گردو به سوی کرانه شتافتیم و چون قایق به علت کمی عمق آب نمی‌توانست پیش بیاید، به آب زده خود را به آن رساندیم و خود را از خطر ترکمنها در امان داشتیم. کشتی پستی همان روز مرا به آشوراده برگرداند. ترکمنها در آن شب به روستای باغو واقع در سه ورستی شرق شعبه شرکت یورش برده، از آنجا دزدانه به گز در غرب شعبه شرکت رفته بودند. آنها قصد داشتند در مسیر خود به آنجا ایرانیان، پاسدار خانه‌ها و در صورت امکان بازرگانان شعبه شرکت را دستگیر کنند. پیشقراولان را که برای شناسایی محل پیشاپیش فرستاده بودند به طرف شعبه شرکت پیش آمدند ولی بر اثر پارس یک سگ، بوجود آنها پی بردند و یکی از سربازان شجاع، تیری شلیک کرد. بعدها ترکمنی که خود در این تهاجم شرکت جسته بود برای من تعریف کرد که شایعه‌ای آنها را گمراه کرده بود. طبق آن شایعه من یک صندوق پر از طلا، و متعلق به شرکت بازرگانی با خود همراه داشتم.

باران سیزده روز تمام ادامه داشت و سرانجام در پنجم فوریه باردیگر خورشید درخشید و من دوباره به ساحل آمدم و ساعت ۷ صبح به خشکی گام نهادم. از سرتاسر ساحل بخار برمی‌خاست و فضا آکنده از دمه‌های گرمی بود که از علفهای پژمرده متصاعد می‌شد. چاروادارها به قول خود وفادار مانده بودند و پیش از آن که ما برسیم با حیوانات خود در ساحل انتظار می‌کشیدند ولی حاضر به بارگیری نبودند زیرا چهارشنبه را مناسب سفر نمی‌دانستند، علاوه بر این می‌گفتند که راه شاهرود هنوز باز نشده و بهمن‌های زیادی از کوهها فرود آمده است. جاده دیگری هم که از استرآباد و از میان دره‌ها می‌گذرد به علت ترکمنها قابل عبور نیست. ناگفته نماند راهی که از گردنه می‌گذرد بسیار کوتاهتر است.

ساعت نه صبح ساحل را ترک گفتیم، و شتاب داشتیم که در همان روز پیش از فرا رسیدن شب به اولین منزل در کوهستان، یعنی روستای «برکوله»

برسیم. از نزدیکی گز که تقریباً به طور کامل در لجن فرو رفته بود گذشته، در کنار رودخانه‌ای که آب آن نسبتاً بالا آمده بود پیش می‌راندیم. مکرر ناچار شدیم مسافت نسبتاً درازی را در آب حرکت کنیم. در میان جنگل به زمین بی‌درختی رسیدیم و کمی بعد از آن در پای کوهستان بودیم. فاصله گز تا پای کوهستان را یک فرسنگ می‌دانند. از اینجا به بعد جاده به تدریج سربالا و قدم به قدم عبور از آن سخت تر می‌شود. در هوای نامساعد این کوره راهها چنان لغزانند که فقط پیاده می‌توان از آنها عبور کرد. این سربالایی در جهت جنوب شرقی تقریباً یک میل طول دارد. از بلندترین نقطه آن دریای خزر دیده می‌شود. چنین می‌نماید که خلیج استرآباد و جزیره‌های آن تا کوهستان پیش آمده‌اند. رودهای اترک و گرگان را می‌توان به وضوح در دشت تر کمنی تشخیص داد. راه از این نقطه ابتدا سه ورست و پر از پیچ و خم است و در امتداد رودی که به تنگه منتهی می‌شود رو به پایین می‌رود. پس از گذشتن از تنگه با پیچ و خمهای مشابهی تقریباً پنج ورست رو به بالا می‌رود و به چمنزاری محصور از درختهای زیاد منتهی می‌شود. این چمنزار هنوز از برف مرتفعی پوشیده بود، اما دست راست آن آثار چشمه‌هایی را نزدیک تنه فروافتاده درختی دیدیم. ما به زحمت توانستیم خود را به آنجا رسانده توقف کنیم. پس از استراحت کوتاهی، به خط مستقیم به راه خود ادامه دادیم. حدود چهار ورست از میان چنان برف سنگینی گذشتیم که با وجود آن که سوار اسب بودیم می‌توانستیم با دست از آن برداریم. همین که به بالای جاده رسیدیم دوباره دریای خزر را دیدیم، ولی خلیج استرآباد و جزیره آشوراده دیگر به آسانی قابل تشخیص نبودند. از اینجا جاده ابتدا در مسافتی به طول یک ورست شیب ندارد و به یک کوره راه جنگلی می‌پیوندد که به روستای رادکان منتهی می‌شود. سپس با شیب زیادی در امتداد رودی پیش می‌رود که به فاصله دو ورست از آن نقطه روستای کوچک «برکوله» در کرانه آن قرار دارد. فاصله گز تا اینجا را چهار فرسنگ می‌دانند.

حدود ساعت شش بعد از ظهر به «برکوله» رسیدیم که در دامنه کوه قرار دارد و در این وقت از سال کاملاً زیر برف بود. همین که به اولین کلبه‌ها رسیدیم چند نفر به استقبال ما آمدند و ما را به منزلی هدایت کردند. خانه

غیرمسکونی در ابتدای روستا آن چنان از برف پوشیده بود که ما نیمساعت منتظر ماندیم تا برف پاک شد و توانستیم داخل شویم. خانه عبارت بود از یک چهار دیواری. کف اطاق به هیچوجه مفروش نبود، پنجره‌ای هم در کار نبود، بلکه به جای آن سه درشکسته وجود داشت. اطاق به کلی فاقد سقف بود و بام ساختمان نیز بعضاً فرو ریخته بود. در پایین یکی از دیوارها سوراخی بود که آن را بخاری می‌نامیدند. چون هوا تاریک شده بود شمع‌ی روشن کردم و به پهن کردن باروبنه خود پرداختم. در این اثنا بار اسبها را هم پایین آوردند. هر قطعه‌ای از آن را که می‌آوردند، افرادی که در آنجا دور من گرد آمده بودند با کنجکاو‌ی به تماشای آن می‌پرداختند. بیش از همه تختخواب سفری آهنی من که بازویسته می‌شد و من با خود داشتم حیرت آنها را برانگیخت. در این بین کدخدا که خار و خاشاک مرطوبی آورده بود، آتشی افروخت، لکن آتش شعله‌ور نمی‌شد و دود از دودکش بالا نمی‌رفت بلکه چنان اطاق را پر می‌کرد، که ما مجبور شدیم همه درها را باز کنیم تا خفه نشویم. کدخدا بیرون رفت تا یکی از تخته‌های معدود سقف را بردارد. در برگشت به من گفت آن را برداشته است، زیرا دودکش را مسدود کرده بود، اما حالا دیگر بخاری قابل استفاده خواهد بود. لکن دودی غلیظ در اطاق باقی ماند و طولی نکشید که روی بام شعله‌ای زبانه کشید. کدخدا دوباره بالا رفت. از آنجا صدای خش خش به گوش رسید، متعاقب آن ابتدا مقداری گل و سپس برف و آب به داخل بخاری فروریخت. یکی از تخته‌ها آتش گرفته بود و بام چهار دیواری شروع به سوختن کرد. همه اهل ده برای نجات این خانه گرد آمده بودند. برف و آب زیادی داخل اتاق نفوذ کرد و آن را به صورت یک باتلاق واقعی در آورد. پس از آن که سقف برداشته شد دیدیم که تیری به داخل دودکش فرو افتاده و چون خشکتر از خار و خاشاکها بود، زودتر از آنها آتش گرفت. آتش به آسانی خاموش شد و کدخدا شام مرا که دو عدد مرغ لاغر سرخ شده بود آورد و گفت چون خودش مرغ نگه نمی‌دارد، نوکرش آنها را از ده مجاور یعنی «کوه سالار» که در سمت دیگر رودخانه شاه کوه مقابل کوهپایه «کمرین» قرار دارد آورده است. بعد از شام درهای پوشیده را تا جایی که ممکن بود بستم. به علت

خستگی شدید راه دراز کشیدم تا استراحت کنم. صبح روز بعد هنگامی که از خواب بیدار شدم کف اتاق، رختخوابم و همه باروبنه من را برف پوشانده بود. دوباره برف جلوی در را پارو کردند تا بتوانند آن را باز کنند. کدخدا وارد شد تا به من بگوید که چاروادارها حاضر به حرکت نیستند زیرا راه دوباره بند است و ما مجبوریم چند روزی در اینجا بمانیم تا کسی از شاهرود بیاید و از اینجا بگذرد.

توقف در این خانه کثیف بدتر از مسافرت در آن هوای بد بود. از آنجا که باد حوالی صبح قطع شد، توانستم چاروادارها را وادار به بارگیری کنم و با کدخدا نیز به تسویه حساب مربوط به منزل و غذا پردازم. وی دوتومان تمام مطالبه کرد: چهار قران برای دو مرغ «کوهسالاری»، پنج قران برای علوفه حیوانات باربرمن، یک قران برای نوکری که برف را از جلوی در پارو کرده بود، سه قران برای نوکر دیگری که آتش را خاموش کرده بود، چهار قران برای سومی که آب آورده و برف پارو کرده بود. سه قران هم برای غذای چاروادارها و نوکر. وی تعیین کرایه اتاق را به بزرگوارى خودم واگذار کرد.

جاده «برکوله» در جهت جریان رودخانه شاه کوه که در کنار روستا جاریست پیش می‌رود. می‌گویند این رودخانه کوچک از کوهستان جلالی در نزدیکی شاهرود سرچشمه می‌گیرد و بین دو رشته کوه موازی در دره «چمن ساور» جریان دارد، از برکوله به مازندران جریان می‌یابد و نرسیده به پل نکا به رودخانه نکا می‌ریزد. ظاهراً یک شاخه این رودخانه کوچک که ساور نام دارد جاده بین اشرف و ساری را قطع می‌کند و در نزدیکی روستای نوذر آباد با نام «کورباران» به دریا می‌ریزد.

در سمت راست ساحل رودخانه آثار جالبی روی برف نشان می‌داد که در کوهستان مجاور ببر و پلنگ زندگی می‌کردند. در اینجا کبک و قرقاول بسیار یافت می‌شود. ما در امتداد ساحل آهسته و با زحمت زیاد پیش می‌رفتیم و در هر قدم از آن ترس داشتیم که در برف فرو رویم. طولی نکشید که دیگر اثری از جاده به چشم نمی‌خورد و چاروادارها اطمینان دادند که چهارپایانشان «خراب» می‌شوند و قادر نخواهند بود به ایستگاه بعدی یعنی «بالا شاه کوه» که من

می‌خواستیم شب را در آنجا به سرآورم برسند. نیم فرسنگ از «برکوله» در سمت چپ راهی که از دره می‌گذرد روستای کنده در کوهستان قرار دارد. در نیم فرسنگی این روستا و در سمت چپ کوه، روستای رادکان قرار دارد. این روستا در کوهپایه‌ای در نیمه راه قله است و کوره راه پرشویی از رودخانه به آنجا منتهی می‌شود.

نزدیک ساعت سه بعد از ظهر به رادکان رسیدیم. از اولین ایرانی که من دیدم در بالای بام خانه‌اش مشغول پارو کردن برف و فروریختن آن به پایین بود پرسیدم: آیا می‌تواند سرپناهی به ما نشان بدهد؟ این مرد خیلی کنجکاو بود و می‌خواست بداند که من از کجا می‌آیم، به کجا می‌روم و آیا دریابگی را می‌شناسم^{۱۸} و سئوالاتی از این قبیل. وی از بام فرود آمد و از من خواهش کرد قدری صبر کنم تا در خانه‌اش منزلی برای من آماده سازد. این آماده سازی عبارت از برداشتن کلیه قالیها و نمدها بود (زیرا من فرنگی بودم).^{۱۹} سپس مرا به داخل دعوت کردند. در طول مدتی که صاحبخانه مشغول تهیه مرغ پلو و کباب برای من بود بازهم مانند «برکوله» افراد کنجکاو به تماشا و تحسین باروبنه من می‌پرداختند. اما طولی نکشید که کنجکاوای آنها متوجه سروصدای دیگری شد که از میدان مجاور برخاست. در آنجا جمعیت زیادی دور اسب‌هائی جمع شده بودند که آنها را بدون سوار می‌بردند و به طوری که به من گفتند این اسبها متعلق به دونفر از اهالی روستا بود که در سپاه ایلخانی در نزدیکی قره قلعه به دست ترکمنها کشته شده بودند. اکنون آنها را برای وارث مقتولین می‌آوردند. صدای گریه و شیون تا دیر وقت شب در ده بلند بود و بستگان مقتولین از کوه نزدیک به آنجا رفتند و تا سپیده صبح گریه کردند.

رادکان روستای خوش منظری است و دارای یک مسجد و ۶۵ خانه است. ساکنان آن به کشاورزی اشتغال دارند و بسیاری از آنها چاروادارند. در این

۱۸ - ایرانیان رئیس ایستگاه آشوراده را که مورد احترام کلیه ساکنان لرانی ساحلی است دریابگی می‌نامند.

۱۹ - ظاهراً به علت این که مسیحی و نجس بوده است. (م)

روستا انواع درختان انار، گلابی، توت و همچنین مو وجود دارد. کوه واقع در شمال اردکان «مشک زار»، کوه جنوب آن «زرشک خونی» و کوهی که در سمت شرق قرار دارد «زرشک چال» نام دارد. از گز تا رادکان ۵ فرسنگ است.

در پای کوه، در نزدیکی رودخانه‌ای کوچک، برج معروف رادکان قرار دارد که عبارت از یک بنای استوانه‌ای شکل با نوک مخروطی بلندی است که انتهای بالایی آن کمی آسیب دیده است. این برج برفراز یک تپه شنی کم ارتفاع قرار دارد. بلندی آن ۳۱ آرشین است و محیط خارجی آن ۵۴ و محیط داخلی آن ۲۶ آرشین است. قطر دیوار آن بالغ بر $3/4 - 2$ آرشین است. دیوار آن با آجرهای مکعب شکل به طول $1/4 - 5$ آرشین و ضخامت $1/4$ بغل بنا شده است. در قسمت شرق برج پنجره کوچکی وجود دارد. در آن $5/4$ آرشین ارتفاع و $1/75$ آرشین عرض دارد و در بالای آن یک کتیبه به زبان عربی دیده می‌شود. کتیبه دیگری در راس مخروطی آن وجود دارد که به علت ارتفاع برج به سختی قابل تشخیص است. گویند این کتیبه به زبان پهلوی یا خط کوفی نوشته شده است. آقای «و- گوزف»^{۲۰} کنسول روس یک رونوشت از کتیبه به آکادمی فرستاده است لیکن چنان بدخط است که قابل خواندن نیست. فضای زیر برج خالی است و این کیفیت وقتی معلوم می‌شود که به سختی پای بر زمین بکوبیم.

پس از دو ورست، راه از این برج به دره «چمن سون» که به خاطر چمن زارها و چراگاه‌هایش معروفیت دارد منتهی می‌شود. فتحعلیشاه هنگام لشکرکشی به خراسان به منظور سرکوبی ترکمنها در اینجا اردو زد. در دامنه کوه نزدیک چمن ساور، روستای حاجی آباد قرار دارد. به فاصله دو ورست از برج سمت چپ کوه، به تنگه «جهان نما»^{۲۱} می‌رسیم که راه استرآباد از آن می‌گذرد. جهان نما، بلندترین نقطه کوهستان استرآباد و توقفگاه تابستانی اهالی

20 - Gusef

21 - Kasmara

شهر است. قلّه این کوه را از خلیج می‌توان دید. دو فرسنگ آن طرفتر، تنگه دیگری وجود دارد که آن هم به استرآباد منتهی می‌شود. نام آن «صندوق شکن» است؛ اما از نزدیک شدن به آن اجتناب می‌ورزند، زیرا ترکمنهای راهزن آن را نا امن ساخته‌اند.

به طوری که به من گفته شد راه چمن ساور به استرآباد یک ورست به سمت راست پیش می‌رود و به دره‌ای منتهی می‌شود. دو ورست دورتر در دره‌ای در سمت چپ به بستر جویباری کنار کوه جهان نما می‌رسیم. پنج ورست آن سوتر جاده به سمت چپ می‌پیچد و از میان جنگل سه ورست سربالا می‌رود و سپس به زمین مسطحی می‌رسد که جهان نما در آنجا شروع می‌شود. جاده سرازیری در سمت شمال کوه قرار دارد. سمت راست رودخانه کوچک «کلا» جاریست که از قلّه جهان نما سرچشمه می‌گیرد. کوره راه باریک از نزدیکی تنگه می‌گذرد و عبور از آن در فاصله یک فرسنگ بسیار مشکل است. پس از عبور از رودخانه کلا، جاده یک فرسنگ و نیم از جنگل می‌گذرد و سپس دوباره به طرف چپ، از رودخانه کلا می‌گذرد. از اینجا تا استرآباد دوفرسنگ است و جنگل در اینجا کمتر انبوه است ولی نیزارهایی باتلاقی وجود دارد که غالباً راهزنان ترکمن در آن پنهان می‌شوند. یک فرسنگ مانده به استرآباد دوباره جاده از روی رودخانه کلا می‌گذرد و به شهر منتهی می‌شود.

دشت چمن ساور در نزدیکی صندوق شکن پایان می‌یابد و درست در مقابل آن کوهستان شاه کوه در «ساور» یا «شاه سوار» دیده می‌شود. شاه کوه به شکل یک کوه است. قلّه پوشیده از برف آن از دریا دیده می‌شود. این کوهستان بیلاق اهالی استان استرآباد (بلوک کتول) است. تنگه شمشیر بر در سمت راست چمن ساور قرار دارد و راه شاهرود از طریق روستای چهارده از میان آن می‌گذرد. کوههای مرتفع سمت چپ دره‌ای که رودخانه از آن عبور می‌کند از صخره‌های قریباً عمودی سنگ سیاه پله‌ای هستند که بالا رفتن از آنها غیر ممکن است.

از صندوق شکن راه باریک پرپیچ و خمی از میان تنگه‌ها می‌گذرد و به تنگه‌سو که «قوزلق» نام دارد، به فاصله سه ورست از صندوق شکن به استرآباد

منتهی می‌شود. تر کمنها این راه را هم ناامن کرده‌اند. از اینجا تا استرآباد ۸ فرسنگ و تا شاهرود ۱۰ فرسنگ است.

کوره راه از تنگه‌های باریکی از لابلاهی صخره‌های پیش آمده می‌گذرد. هرچه پیشتر می‌رویم این صخره‌ها بیشتر به هم نزدیک می‌شوند و سرانجام شبیه به دروازه‌ای می‌شوند که رودخانه کوچک شاه کوه از میان آن پایین می‌ریزد و صدای ریزش آن بازتاب بلندی در کوه دارد. این صخره‌های شیب‌دار تقریباً دوازده ورست ادامه می‌یابند و گاه فاصله آنها از یکدیگر کم می‌شود اما آنجا که ارتفاعشان بیشتر است دوباره از هم دور می‌شوند. همین که بالاخره این تنگه را پشت سر گذاشتیم به روستای «بالا شاه کوه» می‌رسیم که در سمت چپ جاده در دامنه کوهی شبیه رادکان قرار دارد. بالای شاه کوه که غالباً در آنجا منزل می‌کنند یک مسجد، یک تکیه و حدود ۱۵۰ خانه وجود دارد. اهالی عمدتاً در قسمت‌های پست کوه به کار زراعت و دامداری اشتغال دارند. البته پرورش گوسفند حائز اهمیت بیشتری است. در اینجا نم‌د و جاجیم برای عدل بندی کالا تولید می‌شود. بسیاری از اهالی چاروادار هم هستند. در اینجا هوا سالم و ناآلوده است و به همین جهت بالا، شاه کوه هم جنبه بیلاقی دارد. در قسمت شرق کوه‌های «شاله کوه» و «گرد کوه» و در جنوب شاور یا شاه سوار قرار دارد. تپه واقع در دامنه این کوه «زرچال» نام دارد.

از رادکان تا بالای شاه کوه شش فرسنگ و از چمن ساور تا آنجا چهار فرسنگ راه است.

سه ورست بعد از بالاشاه کوه، راه پرپیچ و خمی به سمت راست به روستای پایین شاه کوه می‌رود که دو و نیم فرسنگ از چمن ساور فاصله دارد. این روستا نیز منزلگاه میان راهی در دامنه کوه است. در اینجا تعداد زیادی گوسفند پرورش داده می‌شود. اهالی عمدتاً چاروادارند. از پایین شاه کوه به بالاشاه کوه جاده ابتدا از یک جلگه مرتفع و سپس از دشت مسطحی می‌گذرد. سه ورست بعد از اینجا جاده با شیب زیاد سربالا می‌رود و سپس از آن تنگه‌ای به سوی رودخانه شاه کوه جریان می‌یابد و در سمت راست این رودخانه کوچک امتداد می‌یابد، بالاشاه کوه در سمت چپ آن می‌ماند. سه ورست

مانده به روستا تنگهی کوه چالچالیان شروع می‌شود که از شاه کوه یک فرسنگ فاصله دارد. این سریالایی حدود دو ورست ادامه می‌یابد. در هر دو سمت چالچالیان تنگه‌هایی وجود دارد. می‌گویند رودخانه کوچکی که در اینجا جریان دارد همان رودخانه‌ای است که در تنگه شمشیر بر جاری است. در قسمت مسطحی از قله کوه چهار درخت قرار دارند. پنجمین و بزرگترین در وسط آنها قرار دارد و تا ریشه سوخته است. جاده از چالچیان به طرف پایین یک و نیم ورست طول دارد و در سمت راست از دره‌ای می‌گذرد که در هر دو سمت آن درختان عرعر روئیده‌اند. در کوههای نزدیک آن کبک، بز کوهی ببر و پلنگ و جز آنها وجود دارد.

جاده دو فرسنگ در دره امتداد می‌یابد و از کنار یک آغل گوسفند به نام «قلعه رباط» می‌گذرد که در نزدیکی آن دو جویبار به نام «دو آب» جریان دارد. آب یکی از این جویبارها که در سمت راست جریان دارد صاف و تازه است و آب دیگری کدر.

روستای تاش در سمت چپ جاده به فاصله سه ورست از جویبارهای دو آب قرار دارد. این روستا هم منزلگاه میان راهی است و بیست و دو خانوار در آن زندگی می‌کنند. ساکنان آن به زراعت و دامداری اشتغال دارند و بسیاری از آنها چاروادار هم هستند. هوای آن سالم است و آلودگی ندارد. رودخانه‌ای که از اینجا می‌گذرد از میان کوه سرچشمه می‌گیرد. در جنوب تاش کوه «کوکوشان» در شرق «شاه وار» قرار دارد و کوههای نزدیک به خاطر فراوانی زغال سنگی که دارند مشهورند؛ ولی معدن آن استخراج نشده است. در کوه سورخاله که مرز بین استانهای استرآباد، شاهرود و بسطام را در نزدیکی آن قرار داده‌اند معدن فلزات وجود دارد.

از پائین شاه کوه تا تاش چهار فرسنگ و از بالا شاه کوه تا تاش سه فرسنگ است. از برکوله تا تاش نه فرسنگ و از چالچیان تا تاش دو فرسنگ و از استرآباد تا تاش ده فرسنگ است.

در تاش شب را نزد داروغه آقا رفیع که سابقاً در استرآباد با او آشنا شده بودم به سر آوردم. او از تجدید دیدار با من بسیار شاد شد. به خصوص در چنین

هوایی که به گفته او همین دیروز جنازه سه چاروادار که برف و بوران آنها را در کوهستان غافلگیر کرده بود آورده بودند. هنگام شام آقا رفیع به من پیشنهاد پیش کش زغال سنگ کرده، به شرط آن که استخراج و حمل آن به کرانه گز به خود او واگذار شود. وی اقدام برای گرفتن فرمان مربوط از حکومت ایران را به عهده خود من واگذار کرد. طبق محاسبه‌ای که داروغه به عمل آورده بود، ده کارگر، روزانه هر کدام با یک قران مزد می‌توانستند روزانه ۶۰ پود زغال استخراج کنند که درست محموله ده قاطر چاروادارها بود. حمل ۶ پود حسب فصل سال و کیفیت کالا ۶ تا ۱۰ قران هزینه برمی‌دارد. از شاهرود تا ساحل گز کرایه حمل تا ۸ قران محاسبه می‌شود. با آن که روستای تاش به ساحل نزدیکتر از شاهرود است، اینطور محاسبه می‌کنند، زیرا رفت و آمد از گز تا اینجا به اندازه گز تا شاهرود است، یعنی دو روز و نیم به طول می‌انجامد و بدین جهت هزینه حمل و نقل یکسان است. بدین ترتیب کل هزینه یک پود زغال سنگ تا ساحل بالغ بر کمتر از ۲ قران نمی‌شود، در حالی که در حاجی طرخان برای هر پود یک قران (سی گوپگ نقره) پرداخت می‌شود. آقا رفیع می‌خواست علاوه بر زغال سنگ معدن دیگری را به من پیش کش کند. البته می‌بایست من شخصاً در کوه سورخاله به اکتشاف آنها بپردازم. مخصوصاً سرب را نام می‌برد که در کوههای نزدیک کاروانسرای تجار سورخاله یافت می‌شود و در شاهرود هر من تبریز آن یک قران فروخته می‌شود.

ساعت هشت صبح تاش را ترک کردم و ابتدا در ساحل دو آب به قلعه رباط رفتم. سپس در کرانه چپ دو آب از یک بلندی گذشتم. برف سراسر جاده را فرا گرفته بود. نیم فرسنگ جلوتر نرفته بودیم که ناگهان باد شدیدی برخاست و طولی نکشید که مه غلیظی تمام ناحیه را فرا گرفت. چون می‌ترسیدم راه را گم کنم به چاروادار پیشنهاد کردم به روستا برگردیم و در آنجا منتظر بمانیم تا هوا بهتر شود. اما او به من اطمینان داد که قاطرهایش با جاده آشنا هستند و در بدترین هوا هم هرگز از جاده منحرف نمی‌شوند.

در حالیکه او خودش را در بالاپوش نم‌دینش پوشانده بود و سوار بریکی از قاطرهایش پیشاپیش می‌راند، پاهایش را به جلو و عقب تکان می‌داد، با چوبی

که دردست داشت گاهی به راست و گاهی به چپ گردن حیوان می‌زد و قاطر بر اثر آن تندتر می‌رفت. چهار ساعت تمام بدین ترتیب در هوایی که بیشتر از سه قدمی جلوی خودمان را نمی‌دیدیم حرکت کردیم. ناگهان چاروادار هراسان از مرکبش پیاده شد، چند قدم بیشتر برنداشته بود که تا کمر در برف فرو رفت. ما در بستر رودخانه‌ای بودیم که کاملاً از برف پوشیده بود. راهنمای ما به زحمت خود را از برف بیرون کشید و برای یافتن راه درست به راه افتاد. او بعد از نیم ساعت بازگشت، گوشه‌های حیوان با و فایش را گرفت و در حالیکه مرتب به سرو گردن حیوان بیچاره می‌زد او را بر گرداند. دو فرسنگ بعد راه را یافتیم. در دور دست هر دو سمت جاده کناره‌های کوهها کمابیش نمایان بود، و قله‌های آنها در میان ابرهای کم ارتفاع پنهان بودند. عمارت سنگی بزرگی را در مقابل خود دیدیم که کاروانسرای شاه عباسی یا تجار بود. گذر از راه سرایشب چنان سخت بود که مجبور شدیم در حالیکه تا کمر در برف فرو رفته بودیم تا کاروانسرا پیاده برویم. همین که وارد شدیم نوای موسیقی ایرانی همراه با آواز و قاشقک تقریباً هوش از سرم ربود. مطربها و رقاصها در جلوی من جست و خیز می‌کردند، معلق می‌زدند و دخترهایشان نیز از آنها تقلید می‌کردند. یکی از مطربها به من گفت او پیش از این در استرآباد طی یک مهمانی شبانه فرح‌بخش حاکم با وی آشنا شده است.^{۲۲} پس از آن که ایلخانی برای سرکوبی ترکمنها از استرآباد رفته است توقف در این شهر برای آنها دیگر موردی ندارد و به این جهت است که به شاهرود آمده‌اند. کاروانسرا پر از

۲۲- این واقعه ضیافت باشکوهی بود که ایلخانی به مناسبت زادروز اعلیحضرت شاه برپا داشته بود و بدین مناسبت من دعوتنامه زیر را از او دریافت کردم.

« عالیجاه، جایگاه عزت و سعادت همراه دوست مهربان ملگونف صاحب مطالبه بخواند. عالیجاه، بلند جایگاه عزت و سعادت همراه دوست مهربان چون امشب که شب شنبه ششم است. عید سعید مولود مبارک اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت اقدس همایون شهریار روحی و روح العالمین فداه می‌باشد لهذا زحمت افزا می‌شود که بعد از غروب در منزل مقرب الخاقان ایلخانی تشریف بیاورید که در آن مجلس عیش و سرور صرف شیرینی و چای و شام شود و به سلامتی وجود مسعود مبارک اعلیحضرت شاهنشاه مجلس منقضی گردد. تحریر فی ۵ صفرالمظفر ۱۲۷۳

حیوانات بارکش و کف زمین آلوده بود. با وجود این مطربها از هنرنمایی باز نمی‌ماندند. یک ساعت بعد آسمان صاف شد و ما فوراً کاروانسرا و مطربها را ترک گفتیم. اینها یک میمون را لباس چاروادار پوشانده روی قاطری در پیشاپیش دسته خود می‌راندند. اما چاروادارهای ما به این شوخی روی خوشی نشان ندادند. بدین سبب ما به سمت چپ منحرف شدیم و طولی نکشید که به رودخانه «گرم آب» رسیدیم.

در اینجا درهٔ مسطحی نمایان شد. در سمت راست جاده بیشتر به سمت کوه در زمین مسطحی برجهای نیمه مخروطی یا به کلی فرو ریخته‌ای دیده می‌شود که سابقاً برای دفاع در مقابل ترکمنها از آنها استفاده می‌شده است. یکی از این برجها که برپایی آن را به شاپور ذوالاکتاف نسبت می‌دادند روبروی شهر بسطام بر فراز تپه‌ای قرار داشت و بنا به مشهور بسیار بلند بوده است.

از اینجا تا بسطام که در طرف چپ جاده دیده می‌شود دو فرسنگ راه است. شهر در جلگه وسیعی در شرق شاهرود، روبروی کوهستان «جلالی» و روستای «کلاته» که معمولاً آن را کلاتی می‌گویند قرار دارد. به روایتی بسطام توسط «هوشنگ» یکی از پادشاهان سلسله پیشدادیان بنیان گذاری شده است و نیز می‌گویند که «شیخ ابویزید بسطامی»، فیلسوف مشهور ایرانی که در سدهٔ دوازدهم می‌زیسته و به یاد بود او در وسط شهر یک مجسمه یا یک مناره برپا کرده‌اند در آنجا مدفون است.^{۲۳} در حالیکه مرکز استان شاهرود است و تا بسطام شش ورست فاصله دارد، حاکم استان در بسطام سکونت دارد. جاده در دره و از سمت راست کوهها عبور می‌کند و به روستای کلاته منتهی می‌شود که

۲۳- يك ويژگی سرزمین بسطام به گفته B. de Meynard این است که عشق برای اهالی این شهر احساس کاملاً ناآشنایی است، بیگانه‌ای که عاشق شده باشد کافی است که آب بسطام را بنوشد تا آتش عشقش فرونشیند. دومین ویژگی این شهر آن است که در اینجا اثری از بیماری چشم وجود ندارد. آب بسطام کمی تلخ مزه است و چنانچه ناشتا نوشیده شود درمان بخش بواسیرانت. عودی را که به بسطام می‌آورند، حتی اگر بهترین آن و هندی هم باشد در اینجا عطر خود را از دست می‌دهد. در حالیکه عطریات دیگر مانند مشک و عنبر بر عطرشان افزوده می‌شود.

در دامنه کوه قرار دارد. در جنوب کلاته در دور دست باغهای «باغ زندان» دیده می‌شود که جزو شاهرود می‌باشند. روستای «باغ زندان» بخشی از شهر شاهرود است.

کوهستان «جلالی» چندان مرتفع نیست و به آسانی می‌توان از آن عبور کرد. تنگه سه ورست بعد از کلاته شروع می‌شود و پس از بالا رفتن از این بلندی نمایان می‌شود.

از کلاته تا شاهرود ده ورست است. از تاش تا شاهرود شش فرسنگ و از ریاط تجار به شاهرود پنج فرسنگ و از گز به شاهرود نوزده فرسنگ (۹۵ ورست) است.^{۲۴}

پیش از آن که به تنگ دره برسیم بلد ما باغهای باغ زندان را که زادگاهش بودند دید. او از یک لحظه که اربابش پیاده شد استفاده کرد و با تمام نیرو به آن سو دوید و قاطرهای زیر بار هم در پی او بودند. نیمی از چاروادارها به سوی حیوانات شتافتند تا آنها را برگردانند اما به زودی از نظر ناپدید شدند. همین که ما از کوه کلاته عبور کردیم، من نوکرهای خود را به شهر فرستادم تا از نایب الحکومه تقاضا کنم برایم منزلی تعیین کند. هوا تاریک شده بود که به دروازه شهر رسیدیم. در آنجا یک مامور ایرانی از من استقبال کرد و به خانه خود برد و نوکری را به باغ زندان فرستاد تا اثاث مرا تحویل بگیرد. برای عبور از تنگه شاهرود در هوای مساعد معمولاً سه روز وقت لازم است ولی من آن راه را پنج روزه طی کرده بودم.^{۲۵}

استان شاهرود- بسطام از شرق تا روستای «سیامی» به فاصله ده فرسنگ از شاهرود از غرب تا تاش که روستای مرزی استرآباد است و از شمال تا روستای «ده ملا» در مرز استان دامغان ممتد است.

شهر شاهرود در جلگه مرتفعی قرار دارد که تا ۳۴۱۴ پای پاریسی از سطح

۲۴- از ساحل گز تا برکوله چهار فرسنگ و تا رادکان پنج فرسنگ است. از رادکان تا برکوله یک فرسنگ و تا تاش هشت فرسنگ است. از تاش تا برکوله نه فرسنگ، تا شاهرود شش فرسنگ جمعاً ۱۹ فرسنگ.

۲۵- در اینجا راه را آن طور که در فصل بد سال طی می‌شود توصیف کردم.

دریای خزر ارتفاع دارد. شهر شامل ۶ محله، ۷۵۰ خانه، ۵ مسجد، ۴ تکیه، یک بازار با ۱۷۰ دکان و ۵ کاروانسرا می‌باشد. بزرگترین و زیباترین آنها به حاجی طالب و حاجی محمد تقی خان بازرگان شاهرودی تعلق دارند. این کاروانسرا به شکل یک آمفی تئاتر، با آجر و در پای کوهی ساخته شده است که از بالای بام آن می‌توان تمام شهر را دید. بخشی از آن را شرکت بازرگانی ماوراء خزر اجاره کرده است.^{۲۶}

هوای شاهرود مصفا و مطبوع و آب چشمه آن گواراست. شاهرود به عنوان یک شهر تجاری و مرکز تجمع کالاهای خراسان به ویژه پنبه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مالیات شاهرود بالغ بر ۱۴۰۰ تومان است.

از شاهرود تا خراسان ۱۲ روز راه است و همین اندازه تا تهران .

طبق اطلاعی که من در استرآباد هم از اهالی شهر و هم از مسافران دریافت کردم، راه استرآباد به شاهرود از طریق تنگه «قوزمق» از جنوب شهر ابتدا از زیارت، تقریباً نیم فرسنگ از میان بیشه و در سمت چپ دشت ترکمن می‌گذرد. در بین راه از سه بستر خشک آبریزهای زیارت عبور کردیم. در سمت چپ آهنگر محله و به فاصله ۲ ورست از آن «ربیع کلا» قرار دارد که تپه‌ای آن را از نظر پنهان کرده است. در سمت چپ در جهت کوهستان روستای «نومرز» قرار دارد. جاده تقریباً یک ورست از میان جنگل و دوشاخه دیگر زیارت می‌گذرد و دو ورست دیگر هم از داخل جلگه‌ای به طرف روستای «غیرات» که ترکمنها آن را ویران کرده‌اند، و رودخانه «جوزب علی» که می‌گویند به گرگان می‌ریزد منتهی می‌شود. در شرق این جلگه جاده جنگلی به طرف کوههای کرانه جوزب علی و دره‌های تنگی که رودخانه از آن سرچشمه می‌گیرد امتداد دارد. از غیرات تا این تنگه تقریباً دو فرسنگ راه است. از اینجا جاده در بستر «جوزب علی» سربالاست و مدام به طرف جنوب، به سوی تنگه‌ای مشابه ولی جنگلی در میان کوهپایه‌های مرتفع ممتد است. این دره به

۲۶- برای ۱۶ دکان، سه انبار، و پنج اتاق مال الاجاره‌ای به مبلغ ۱۵۰ دو کات در سال پرداخت می‌شود. این کاروانسرا ۸ سال پیش بنا شده است.

«زردآلوده» معروف است. جاده از اینجا در امتداد رودخانه ممتد است که پس از دو ورست دوبار دیگر باید از روی آن گذشت. جاده سپس به سمت جنوب شرقی و درهٔ عربض و باز «گرم آب دشت» می‌پیچد. نیم فرسنگ دورتر باز دوباره از روی رودخانه «جوزب علی» عبور می‌کنم که ساحلش در اینجا نسبتاً شیب دار و سنگلاخ است. منطقه جنگلی است. در سمت چپ تنگه‌ای دیده می‌شود که به بلوک کتول منتهی می‌شود. درهٔ «آب گرم» بعداً دو قسمت می‌شود. در قسمتی که به طور مستقیم امتداد دارد یک شاخه «جوزب علی» و در قسمت دیگر خود این رود جریان دارد. جاده سربالایی که به «قوزلق» منتهی می‌شود در فاصله سه فرسنگ و نیم از استرآباد، به طور مارپیچ در دامنه کوه، تقریباً در مسافتی به طول پنج ورست از میان جنگل عبور می‌کند و عبور از آن بسیار دشوار است. در سمت دیگر کوه، جاده به طور سراسیمه به جلگه‌ای منتهی می‌شود که چشمه‌هایی در آن وجود دارند. روستای قوزلق سابقاً در اینجا قرار داشته است. می‌گویند سپاهسانی که در زمان «محمدشاه» از اینجا عبور کرده‌اند آن را ویران ساخته‌اند. از اینجا جاده دوباره تقریباً ده ورست سربالا به طرف کوه قوزلق ممتد است. در نزدیکی قله به فاصله کمی از یک شاخه «جوزب علی» عمارت نیمه مخروبه‌ای قرار دارد که رباط یا منزلگاهی برای چارواداران است. روی این کوه درختان گردو می‌وریند و از این جهت آن را قوزلق (قوز به معنای گردو) می‌نامند و خش انگور که از میوهٔ آن، رنگ زرد تهیه می‌کنند. قله قوزلق، «سرعلی آباد» نام دارد که نام روستای کوچک چوپان نشینی در سمت چپ جاده است. به فاصله نیم فرسنگ از اینجا به جلگه‌ای می‌رسیم که از آنجا شهر استرآباد در شمال غرب دیده می‌شود. راه سرازیری قوزلق تقریباً یک فرسنگ است و چندان دشوار نیست. کوههای اطراف بی‌درختند. در نیمه راه چشمه رباط سفید قرار دارد که در نزدیکی آن در طرف راست در پشت تپه‌ها و کنار کوهی روستای «چالی خانی» واقع است. از سرازیری قوزلق جلگهٔ «چمن واره» که تقریباً نیم فرسنگ تا روستای شاه کوه امتداد دارد دیده می‌شود. در دامنهٔ «جلنگ بلنگ» یک قلعه‌ی چهار گوش دیده می‌شود که «قلعه تپه‌ورا» نام دارد. گویند سابقاً در آنجا دژی برپا بوده است که

برپایی آن را به دیوی موسوم به «ورا» نسبت می‌دادند. نیم فرسنگ از جاده جلنگ بلنگ کمی سربالاست و بیشه‌ای با درختان کوتاه آن را پوشانده است. از قله این کوه، قله شاه کوه که به آن «یاشو آن شاه کوه» نیز گویند دیده می‌شود. راه سرازیری «جلنگ و بلنگ» تقریباً دو ورست طول دارد. عبور از آن دشوار است و به تنگه‌ای منتهی می‌شود که «سوخته رودبار» در آن جریان دارد، و شاخه‌ای از شاه کوه است و در نقطه‌ای که به این رود می‌ریزد چهار باغ نامیده می‌شود. از اینجا جاده نیم فرسنگ در کنار «سوخته رودبار» پیش می‌رود تا نقطه تقسیم تنگه و سپس به سوی دره تنگ و پر پیچ و خم چمن هفت تپه بالا می‌رود. در بین راه چشمه‌های زیادی دیده می‌شود که تقریباً به سوخته رودبار می‌ریزند. می‌گویند در کوهستان سمت راست معادن زغال سنگ و آهن وجود دارد. یک فرسنگ دورتر تنگه یکبار دیگر در سمت چپ تقسیم می‌شود و راه در سمت چپ به بلوک کتول و در سمت راست به کوه «وجمنو» منتهی می‌شود. روبرو قله پوشیده از برف «شوار» یا «شسوار» دیده می‌شود. راه وجمنو سربالا و در امتداد دو ورست مستقیم است و سپس به سمت راست پیچیده و با شیب بیشتری ادامه می‌یابد. راه سرباین نیم فرسنگ و عبور از آن بسیار سخت است و غالباً از ته دره می‌گذرد. گویند در کوه‌های اطراف، سنگ مس وجود دارد. از قله کوه شاخه‌ای از رودخانه کوچک سوخته رودبار در یک تنگه دیده می‌شود. در اینجا راهی که حدود دو ورست سربالا و یک فرسنگ سرازیر و عبور از آن بسیار دشوار است به روستای تاش منتهی می‌گردد. دامنه کوه را «سنگ سله» می‌نامند. از قوزلق تا تاش هفت فرسنگ است.

برای دوری جستن از عبور، از روی کوه‌های «جلنگ بلنگ» و «وجمنو» راه دیگری را در «دره چمن ورا» در کرانه رودخانه کوچک «چهارباغ» تا محل ریختن آن به رود «شاه کوه» در دامنه سیاه خانی در پیش می‌گیرند. کوهی که به این نام خوانده می‌شود ظاهراً در فاصله کمی از رودخانه «دوآب» شروع می‌شود. قله این کوهها «تلو» نامیده میشود و تنگه زیارت در میان آنها واقع است. راه رودخانه چهارباغ به کرانه رود شاه کوه می‌رود، از کوه چالچالیان می‌گذرد و سپس به طرف کرانه رودخانه دوآب امتداد می‌یابد.

اختلاف فقط نیم فرسنگ است. از «قلعه تپه‌ورا» تا محل اتصال چهارباغ و شاه کوه ده ورست است. و از اینجا تا دوآب باز هم حدود ۲۵ ورست است. کالپوش آسانترین گذرگاه کوهستانی در سرزمین ترکمنی کوکلان است که تقریباً در ۱۵ فرسنگی استرآباد، جایی که از ارتفاع کوهستان البرز کاسته می‌شود قرار دارد.

برای بازگشت از شاهرود به گز، راه دیگری را از میان تنگه شمشیربر انتخاب کردم. این راه در غرب کوهستان جلالی به جاده دامغان-تهران منتهی می‌شود. هنگام ترک شهر از نزدیکی باغهای شاهرود که در سمت چپ قرار دارند، از جلگه‌ای که یک و نیم ورست بعد از شهر شروع می‌شود و تا کوهی که در فاصله نه فرسنگی قرار دارد ادامه می‌یابد عبور کردم. در چهارفرسنگی شاهرود روستای «ده ملا» که روستای مرزی بین استان دامغان است قرار دارد. از اینجا تا شهر دامغان ۶ فرسنگ راه است. ده ملا به سبب باغهای شهرت دارد. دارای صدخانه، چاپارخانه، و یک کاروانسرا می‌باشد. به فاصله دوفرسنگ از ده‌ملا، در سمت راست جاده روستای «نعیم آباد» و یک فرسنگ و نیم بعد از این روستا «مهمان‌دوست» قرار دارد که نادرشاه در سال ۱۷۲۹ در نزدیکی آن افغانها را منکوب کرد. یک فرسنگ از مهمان‌دوست، جاده در سمت راست به طرف شمال متوجه کوهستان می‌شود و به «تک» منتهی می‌شود. از سمت جنوب، جاده به دامغان و تهران می‌رود. «تک» در دیوارهای زیادی محصور است که برای تیراندازی به خارج دارای سوراخهای بسیار است و شکل یک دژ را دارد. خانه‌خان که مزین به بالکنهای زیبا می‌باشد از سایر خانه‌ها بلندتر است. از شاهرود تا تک ۹ فرسنگ است.

از «تک» راه به طرف چپ از میان دره‌ای به فاصله سه ورست از روستا و سپس از میان منطقه کوهستانی ادامه می‌یابد. سه فرسنگ بعد از تک یک چشمه گوگردی با آب صاف گوارا قرار دارد و از آنجا دریاچه‌های نمک دامغان دیده می‌شوند. از آن پس جاده همواره از میان تنگه‌هایی می‌گذرد که در هر قدم صدایی شبیه ضربه‌ای که بر محفظه توخالی فلزی وارد آید شنیده می‌شود، صدایی که گاهی شدیدتر و گاهی ضعیفتر است. گویند این صداها ناشی از

مجاری زیرزمینی است که سابقاً دریای خزر را با خلیج فارس مرتبط می‌ساخته است. برخی دیگر برآنند که منشاء این صدها رگه‌های معادن فلزات است. بعد از آن که یک تپه و یک کاروانسرا را در دامنه آن پشت سر بگذاریم، با عبور از یک دره به «چهارده» می‌رسیم که چهارفرسنگ از چشمه گوگردی فاصله دارد. روستای چهارده در مرغزاری درمیان باغها قرار دارد و در واقع چنانچه از نامش برمی‌آید مرکب از چهار روستا می‌باشد. ۱- «قلعه»، ۲- «ورزون»، ۳- «سربندان»، ۴- «خرابه ده» یعنی روستای ویران که طبق گفته اهالی هفتاد سال پیش به دست «زکی خان» برادر «کریم خان» ویران شد. وی در پی یک طغیان کلیه اهالی را کشت و از کله آنها مناری ساخت. چهارده، حدود ۲۰۰ خانه و چهار مسجد دارد. هوا در اینجا بسیار مطبوع و با صفاست و از آن به عنوان بیلاق استفاده می‌کنند. در اینجا اهالی به دامداری اشتغال دارند و بسیاری از آنها نیز چاروادارند. در کوههای مجاور ببر و پلنگ و دیگر درندگان وجود دارند.

در نزدیکی چهارده چشمه‌ای به نام چشمه باد وجود دارد. ایرانیان براین باورند که چنانچه چیز نجس در آن بیاندازند یا یک کافر آن را لمس کند، ناگهان هوا منقلب یا طوفانی می‌شود. می‌گویند آغامحمدخان در صدد برآمد حقیقت این سنت را آزمایش کند ولی در همان لحظه تمامی سپاهیان بر اثر یک طوفان شدید نقش بر زمین شدند.

از «تک» تا چهارده، ۷ فرسنگ و از استرآباد از طریق جهان‌نما ۶ فرسنگ است. راه از چهارده می‌رود سپس سه ورست سرازیر می‌شود. پس از آن به چپ پیچیده دوباره سربالا می‌شود و بعد از آن در تنگه شمشیربر سرازیر می‌گردد. از چهارده تا اینجا دوفرسنگ است. تنگه بین صخره‌ای عمودی محصور است که تقریباً ۲۰۰ بغل درازا و ۵ تا ۱۰ قدم پهنا دارد. در ته دره جویباری جریان دارد که کمی پایینتر در نزدیکی چمن ساور به رودشاه کوه می‌ریزد. از این دره به ندرت عبور می‌کنند به ویژه در زمستان که جوی پوشیده از یخ است و عبور سوار از آن غیرممکن می‌باشد، زیرا قطعات یخ در هر دو سمت جوی به طور عمودی روی هم انباشته شده است و چنانچه پای اسب

بلغزد فوراً می‌شکند. از این رو مسافران حیوانات را به حال خود می‌گذارند و خودشان با احتیاط در کنار کوه پوشیده از برف گام برمی‌دارند. به گفته توده مردم، «امام علی»^{۲۷} هنگامی که قصد عبور از این کوهستان را داشت به ضرب شمشیر این تنگه را گشوده است که واقعاً به شکل یک کوه شکافته است. و نیز می‌گویند شمشیر را پس از آن به دریای مازندران انداخته و طوفانهای دریا ناشی از آن است.

در طرف راست تنگه جاده به دره چمن ساور «و از آنجا به برکوله» در خلیج منتهی می‌شود. از چهارده تا برکوله ۶ فرسنگ و از شاهرود تا گز از این راه ۲۵ فرسنگ است.

ثروت کوهستانها

کوهستانهای شاهرود و استرآباد از لحاظ فلزات و دیگر ذخائر کانی بسیار غنی هستند و بنا به گفته ساکنان این کانهها به ویژه در نقاط زیر قرار دارند:

«کوه سرخ زیره» در ۸ فرسنگی استرآباد و یک فرسنگ از روستای نوکنده در بلوک انزان که گفته می‌شود در آن زغال سنگ وجود دارد. در کوه «بالا جاده» که بنابر سنت تپه گبرهانامیده می‌شود، در غرب روستایی به همین نام در بلوک سدان رستاق، در سه فرسنگی استرآباد. زغال سنگ و مس «شموشک» در جنوب روستایی به همین نام در سدان رستاق در سه فرسنگی جنوب غرب استرآباد، آهن «کوه زیارت خاصه رود» در استرآباد. رستاق، چهارفرسنگی جنوب شرق استرآباد، آهن «کوه قبله زیارت خاصه رود» در چهار فرسنگی جنوب شرقی استرآباد. رستاق. زغال سنگ. «کوه پیش نوترک میدان» در استرآباد. رستاق در ۵ فرسنگی جنوب. شرق استرآباد زغال سنگ. «کوه شاه پسند» در ساور، چهارفرسنگی جنوب غرب استرآباد، سرب. «اسپ نیز» در ساور، پنج فرسنگی جنوب غربی استرآباد، سرب.

«کوه جرستان» در شمال حاجی آباد، در ساور، ۶ فرسنگی استرآباد، مس-
 «دهنه نیه شاه کوه پایین» در جنوب غرب حاجی آباد در هفت فرسنگی
 استرآباد، سرب- «کوه بیدکی شاه کوه بالا» در غرب شاه کوه، در ۷
 فرسنگی استرآباد، چشمه‌های نفت- «شاه کوه بالا» در هفت فرسنگی
 استرآباد، آهن- «کوه کوکوشان» در جنوب تاش، معدن در حال استخراج
 سرب- «کوه چال خانه» در شاه کوه، شش فرسنگی استرآباد، سرب-
 «پیرگرد کوه» در شرق شاه کوه، ۷ فرسنگی استرآباد، سرب و آهن- «کوه
 شاه واره»، در شرق روستای تاش، زغال سنگ- «سرخال» زغال سنگ-
 «یزدک کتول» در جنوب غرب کتول، ۸ فرسنگی استرآباد، سرب و مس-
 «کوه تجار»، «سرب- ساور» سنگ آسپید- «کوه کلاریز کتول» در جنوب
 غرب کتول، ده فرسنگی استرآباد، سرب و آهن- «دهنه سرخ محله کتول»،
 در شرق کتول، ۱۲ فرسنگی استرآباد، آهن و زغال سنگ- «کوه قلع
 ماران»^{۲۸} در شرق فندرسک دوازده فرسنگی استرآباد، قلع و مس- «کوه
 گلستان کوه سر»، غرب کوه گلستان در بلوک کوهسار در ۱۷ فرسنگی
 استرآباد، مس- «کوه تاجر رامیان» در شرق رامیان، آهن و سرب- «کوه
 تاجر خاندوز» در جنوب غرب کوه خاندورز- در «فندرسک» آهن و مس-
 «رودخانه بالا شاه خاندوز» در فندرسک ۱۶ فرسنگی استرآباد، مس- «نیل
 کوه» در ناحیه گوکلان در جنوب غرب نیل کوه، در ۲۲ فرسنگی استرآباد،
 مس، آهن و قلع- «کوه قلعه کالپوش»^{۲۹} در شرق کوه کالپوش، بین استان
 استرآباد، شاهرود، بسطام در ۲۵ فرسنگی استرآباد، آهن و مس- «دال کوه
 وطن» در شرق کوه وطن در فندرسک، ۲۰ فرسنگی استرآباد، زغال سنگ-
 «کوه کروتی کالپوش» در شمال کالپوش، ۲۶ فرسنگی استرآباد، لعل پیاز
 (سنگی قیمتی)- «آق یوق کوش کالپوش» در شرق کالپوش، ۲۵ فرسنگی
 استرآباد، آهن و مس- «کوه آرتیمه ابر» در شمال کوه آرتیمه (?) ۳۵

۲۸- باید قلعه ماران باشد. (م)

۲۹- مولف کالپوش را همه جا به فارسی قلعپوش آورده است.

فرسنگی استرآباد، آهن و مس - «زغال چال ابر» در شمال کوهی به همین نام، در ۲۰ فرسنگی استرآباد، قیر طبیعی و یاقوت - «زرین کمرابر» در ۲۰ فرسنگی استرآباد در مرز شاهرود، مس و نمک - «سیاه کوه بسطام»، ۲۰ فرسنگی استرآباد، زغال سنگ و آهن - «دره شاهقلی اورسیج» در بسطام، ۱۵ فرسنگی استرآباد، مس و آهن - «غارمغان شاهرود» در جنوب غربی مغان در شاهرود، بسطام، ۱۸ فرسنگی استرآباد، مس و سرب و آهن. «کوه زراسپ تازره» در جنوب غرب کوه تازره، در جنوب غرب کوه تازره، در جنوب غربی تازره در دامغان (تل سفید) ۱۸ فرسنگی استرآباد، پلاتین - «دولاب تازیره»، آهن و مس - «کلارین تازره» در جنوب غرب کوه تازره، در ۱۶ فرسنگی استرآباد، سرب و مس - «تنکاب چهارده» در شمال مزارده در دامغان، ۱۵ فرسنگی استرآباد، زغال سنگ و آهن - «بره موجن» در استان شاهرود، ۱۵ فرسنگی استرآباد، سرب - «کجه کلاته» در شمال روستای کلاته در ۱۵ فرسنگی استرآباد - گوش ماهی‌های بهم فشرده شبیه صدفهای دریای خزر - «کوه شورآب نمک»، در دامغان، ۱۵ فرسنگی استرآباد، آهن - «چمپل درا نمک» در شرق کوهی به همین نام، نمک - «کوه فرا» «زین تویه» «در شرق توی» در دامغان، ۱۴ فرسنگی استرآباد، آهن و قلع - «شاهداری چشمه علی» در ۱۸ فرسنگی استرآباد، قلع و آهن - «کوه اوآق یانو» در جنوب کوهی به همین نام، در ۱۵ فرسنگی استرآباد، آهن و سرب - «کوه کبودسرخ کوبه» در هزار جریب، ۱۶ فرسنگی استرآباد، آهن و براکس - «رادکان» در یاور، ۱۲ فرسنگی استرآباد، سرب - «وزن کوه ساور» در جنوب غربی استرآباد، سرب و آهن - «زری دامغان» در مارکو، ۲۶ فرسنگی استرآباد، نقره «کوه گولکی» ۳۰ در شرق گولکی، ۲۷ فرسنگی استرآباد، معدن در حال استخراج مس، در شرق روستای رشم در بلوک کوهسار ۲۰ فرسنگی استرآباد، فیروزه - در جنوب غرب روستای حسینیان در کوهسار، ۲۶ فرسنگی استرآباد، سنگ نمک (معدن نمک) - «گولکولی» در ۲۸ فرسنگی استرآباد، مس - «لوشم وار»، ۲۸

فرسنگی استرآباد، مس- «تورود» در غرب روستای تورود، ۲۸ فرسنگی استرآباد، معادن در حال استخراج مس- «سیاه کوه» چشمه شیرین در ۲۶ فرسنگی استرآباد، شمال چشمه شیرین، یاقوت و زمرد- «کوه زرخراب» در غرب عزیز کوه، ۲۰ فرسنگی استرآباد، نقره و طلا و غیره. در جلوی اسامی کلیه کوهها در زبان فارسی کلمه کوه گذارده می‌شود.

مازندران

استان مازندران بخشی از سرزمین کرانه‌های جنوبی دریای خزر را در بر می‌گیرد. از شرق به رود جیره گلباد، و از غرب به رودخانه سرخانی در ناحیه رودسر گیلان که معمولاً سفید تمیشه نامیده می‌شود محدود است و مرز دو استان را تشکیل می‌دهد.

طول این استان در کرانه بالغ بر ۵۱ فرسنگ و عرض آن به طور متوسط حدود ده فرسنگ است. حدفاصل ساحل مشهدسر تا فیروزکوه ۲۳ فرسنگ است. کوهستان البرز مازندران را از سایر استانهای ایران جدا کرده است و در میان آن به فواصل مساوی از مرزهای استرآباد و گیلان دماوند قرار دارد.

استان مازندران به نواحی و بلوکهای زیر تقسیم می‌شود:
الف- ناحیه اشرف، با شهر اشرف، این ناحیه شرقاً از رودخانه جیره گلباد یا روستای گلوگا تا رودخانه نکا در غرب را دربر می‌گیرد. بلوکهای زیر متعلق به این ناحیه است:

۱- بالا بلوک «بلوک بالا» که هزار جریب هم نامیده می‌شود و از جنوب شهر اشرف به سمت کوهستان امتداد دارد.

۲- پایین بلوک «بلوک پایین» یا میان دو رود، شمال اشرف واقع در اراضی پست.

در این ناحیه رودخانه‌های بزرگ وجود ندارد. رودخانه اترک در شمال غربی شهر جریان دارد.

ب- ناحیه ساری، از رودخانه نکا در شرق تا رودخانه تالار در غرب. بین این دو رودخانه در وسط ناحیه و نزدیک ساری رودخانه تجن جریان دارد. هر سه

رودخانه به موازات یکدیگر جریان دارند و به دریا می‌ریزند. شهر ساری با فاصله مساوی از کوهستان و دریا در این ناحیه قرار گرفته است. بلوکهای زیر متعلق به این ناحیه می‌باشند:

- ۱- کلیجان رستاق یا کاجر ساخ در جنوب غربی شهر
 - ۲- نکا - شرق ساری با رودخانه‌ای به همین نام
 - ۳- فرح آباد - شمال ساری، در ساحل دریا و رودخانه تجن
 - ۴- بلوکهای میل رود، اندرود، میان‌دورود و قراطفان، در شمال و شمال شرقی ساری بین رودخانه‌های تالار، تجن و نکا.
 - ۵- شیرگا - در جنوب ساری بین رودخانه‌های تجن و تالار
 - ۶- قسمت‌هایی از بلوک هزار جریب در شرق، علی آباد در جنوب غربی، کیا کلا یا تالاری در جنوب غربی
- پ- ناحیه بارفروش، از رودخانه تالار در شرق تا رودخانه هراز در غرب و همچنین رودخانه بابل یا بابلرود و فریدون کنار. شهر بارفروش در وسط این ناحیه و استان مازندران به فاصله حدود دو ورست از رودخانه بابل قرار دارد. بلوکهای متعلق به این ناحیه عبارتند از:

- ۱- بلوک بیشه سر مشتمل بر حومه شهر
- ۲- بلوک مشهدسر- شمال شهر، در ساحل دریا، بین رودخانه‌های تالار، بابل و فریدون کنار مناطق زیر نیز به مشهدسر تعلق دارند.
- ۳- بلوک پازوار - بین رودخانه‌های تالار و بابل رود.
- ۴- بلوک مشکنجرور یا مشاطه گنج روز در جنوب غربی بارفروش بین رودخانه‌های بابل و فریدون کنار
- ۵- بلوک بندپی - در جنوب در جهت دماوند، هم مرز مشکنجرور که به دو قسمت تقسیم می‌شود:

الف- کلاری یا امیربندی بالائی

ب- سج روپی یا یوزبندی پایینی

رودخانه‌های بلوک بندپی عبارتند از: کلا رود، بازی رود و سجرود. دو رودخانه اولی در غرب بارفروش نزدیک پل محمدحسن خان به رودخانه بابل

می‌ریزند. سجرود به رودخانه «ولی کلا» می‌پیوندد و در نزدیکی کوهستان به رود بابل می‌ریزد.

۶- بلوک بابل کنار، شمال غربی شهر، در ساحل رودخانه بابل
۷- بلوک لاله‌آباد، غرب شهر با رودخانه قاری از هراز سرچشمه می‌گیرد و از حوالی آمل از شرق به غرب جریان دارد.

۸- بلوک ساسی کلم با رودخانه قاری یا کری هم مرز لاله‌آباد
۹- بلوک جلال ازرق یا جلال‌القدر در شرق شهر با رودهای کری و سرخرود.
۱۰- بلوک دابو در مرز منطقه آمل با رود هراز به دو قسمت تقسیم می‌شود و قسمت غربی آن جزو آمل است. بلوکهای زیر در جنوب غرب با فروش قرار دارند.

۱۱- بلوک کیا قلعه یا تالارپی در ساحل رودخانه تالار - بلوک سابق با غنمیر هم جزو این بلوک است

۱۲- بلوک علی‌آباد در شاهرود

۱۳- بلوک بالاتجن - در جنوب شرق با فروش با رود هتکه که به تالار می‌ریزد.

۱۴- بلوک لغور یا لپور در جنوب با فروش با رود بابل
پ- ناحیه آمل - در غرب با فروش با رود هراز که شهر آمل در ساحل آن قرار دارد، با بلوکهای زیر:

۱- بلوک اهلر رستاق در شمال شرق، در ساحل دریا و نیز در شمال اهلر رود یا علمرود.

۲- بلوک هرازی و دابو در شرق شهر

۳- بلوک دشت سر، در شمال غرب آمل

۴- بلوک اوچی آباد

۵- بلوک پایین لتکوه یا پائینی

۶- بلوک بالا لتکوه یا بالای

غرب رودخانه هراز در کرانه دریا بلوکهای زیر قرار دارند:

۱- بلوک نوربین رودهای هراز و سولده

- ۲- بلوک کجور از رود سولده تا چالوس رود در غرب
 ۳- بلوک کلارستاق از چالوس رود تا غرب در کنار نمک آبرود
 ۴- بلوک تنکابن از نمک آبرود تا چالکروود در غرب
 ۵- بلوک سخت سر از چالکروود تا مرز رودسر یا رودسرخانی
 با وجود آن که بار فروش مرکز استان مازندران است، اما والی آن در
 ساری اقامت دارد. این استان گاهی از استرآباد دیده می‌شود.^۱

اشرف

اشرف در دامنه کوه، دوفرسنگی غرب جیره گلباد و هشت ورستی کرانه دریا، در میان باغها و جنگلها پنهانست. این شهر به علت مناظر زیبا و فراوانی رویش گیاهی، از کلیه شهرهای ساحلی دریای خزر متمایز و برتر است. با وجود این ناحیه اشرف یکی از فقیرترین نواحی مازندران است. اشرف تنها در دوران شاه عباس که موقعیتش مورد پسند او واقع شد و آن را برای محل اقامت خود برگزید شهرت یافت. در باغهای اشرف کاخهایی برپا شد که به گفته ایرانیان در سراسر ایران جلال و شکوه آنها بی‌همتا بود. بعد از شاه عباس اشرف بیش از یکبار صحنه ناآرامیهای داخلی بوده است. ناآرامیهایی که در اواسط سده گذشته ارکان دولت ایران را لرزاند. اشرف نیز همانند استرآباد چندین بار توسط ترکمنها غارت شد.

این ناآرامیهای داخلی و همچنین موقعیت خطرناک شهر بسیاری از اهالی را وادار به ترک اشرف کرد. با آن که آغا محمدخان به هنگام اقامت خود در استرآباد عطف توجهی به اوضاع اشرف کرد، باوجود این بعداز او شهر دوباره در بوتۀ فراموشی سپرده شد و اکنون بیش از روستایی بزرگ اما فقیر نیست. باغهایی که به باغ شاه موسومند در جنوب غرب شهر و در دامنه کوه

۱- تا سال ۱۸۶۱ مازندران تحت اداره والی استرآباد که در دست شاهزاد اردشیر میرزاملک آرا بود قرار داشت پس از عزل وی شاهزاده مسعود میرزا حکومت مازندران را به دست گرفت و در استرآباد به جای ملک آراء محمد ولی خان به حکومت منصوب شد. علاوه بر این باید توجه داشت که حکام زود به زود عوض می‌شوند.